

سمینار رابطه جنبش زنان و جنبش کارگری

جمعه چهارم دی ماه ۱۳۹۴

این سمینار با حضور تعدادی از فعالان جنبش کارگری و جنبش زنان برگزار شد.

از جمله دلایل برگزاری این سمینار می توان به این اشاره کرد که از یک سو در جهانی پر از خشونت و تبعیض زندگی می کنیم که محصول ناگزیر نظام حاکم بر جهان است و از سوی دیگر فاصله و شکافی بین این دو جنبش وجود دارد. دو جنبشی که به گونه ای اساسی بیشترین تلاش را برای تغییر این نظام سودمحور انجام می دهند.



فهرست مطالب

سمینار رابطه جنبش زنان و جنبش کارگری - سخن آغازین / صفحه ۳ صفحه

مرد سالاری / صفحه ۷

خانواده، چالش چپ در مبارزه علیه سرمایه‌داری مردسالار / صفحه ۱۴

سرمایه‌داری متأخر و وضعیت زنان / صفحه ۲۴

من چراغم را در آمد و رفتن همسایه ام افروختم در یک شب تاریک / صفحه ۳۶

پرسش و پاسخ / صفحه ۴۱

قسمت دوم سمینار - بحث آزاد / صفحه ۵۷

سمینار رابطه جنبش زنان و جنبش کارگری

سخن آغازین:

امروز در جهانی زندگی می‌کنیم که نظام سرمایه‌داری به همه بخش‌های زندگی انسان‌ها تعرض کرده است. همه چیز را به کالا تبدیل کرده تا از آن سود ببرد. در این نظام زنان هم به مثابه کالاهایی هستند که سود سرشاری را نصیب سرمایه‌داران می‌کنند. سرمایه‌داری مدام در تلاش است تا از راه‌های گوناگون این سودآوری را بیشتر و بیشتر کند: با در خانه نگه داشتن زنان برای بازتولید رایگان نیروی کار، با در خدمت گرفتن آنان به عنوان نیروی کار با دستمزدهای بسیار اندک یا به مثابه کالایی با سودآوری بسیار بالا در صنعت سکس و...

در دنیای امروز، خشونت و بردگی و فرودستی در اشکال مختلف بر زنان تحمیل شده است. جنگ در منطقه خاور میانه شرایط را برای زنان این منطقه بسیار دشوارتر کرده است. در شرایطی که امنیتی برای هیچ کس (مرد، زن و کودک و پیر و جوان) وجود ندارد، آنان که فرودست‌ترند و در ساختار قدرت‌مدار و مردسالار و سودمحور نئولیبرالی از کمترین قدرت برخوردارند، بیشترین صدمات را متحمل می‌شوند. در این منطقه از جهان، بسیاری از زنان از حقوقی که زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برخوردارند نیز بی‌بهره‌اند. یا به صورت برده جنسی خرید و فروش می‌شوند و یا به صورت کالائی در دستان نظام سرمایه‌داری برای سودآوری سرمایه‌ها هستند، مورد انواع و اقسام خشونت‌ها قرار می‌گیرند، از حداقل امکانات بهداشتی، آموزشی بی‌بهره‌اند و... در چنین شرایطی زنان به شیوه‌های متفاوت علیه این روابط غیرانسانی دست به مقاومت و مقابله می‌زنند. در کوبانی و مناطق دیگر برخی از زنان و دختران ترجیح داده

ند که سلاح به دست گرفته و از زندگی و شرافت خود دفاع کنند، چرا که دریافته‌اند خود باید علیه این خشونت بی حد و اندازه اقدامی انجام دهند.

روشن است که در مقابل این همه نابرابری و تبعیض و ستم و استثمار موجود تنها راه موجود مقاومت، مقابله و تلاش برای تغییر است. این نظام باید در همه زمینه‌ها مورد تعرض قرار گیرد. این وظیفه‌ای است که جنبش‌های اجتماعی به عهده دارند. جنبش‌هایی که نه فقط با مظاهر این نابرابری‌ها و ستم‌ها مبارزه می‌کنند بلکه خواستار تغییر ریشه‌ای و بنیادی آن هستند. جنبش کارگری و جنبش زنان از جمله جنبش‌هایی هستند که با سابقه‌ی طولانی در مبارزه با ستم و استثمار موجود همواره پویا و در تلاش بوده‌اند. اما متأسفانه با آن که هدف نهایی هر دو رفع ستم و نابرابری‌های موجود و دست یافتن به عدالت اجتماعی و جنسیتی است اما از هم دورند. فاصله و شکافی بین آنها وجود دارد. چرایش را باید بررسی کرد و در این روند به چگونگی رفع این شکاف و فاصله اقدام کرد.

جنبش‌های اجتماعی، از جنبش زنان و کارگری گرفته تا سایر جنبش‌ها مانند جنبش محیط زیست، معلمان، دانشجویان و... برای رسیدن به اهدافشان باید از جوانب مختلف این نظام را مورد تعرض قرار دهند. این نیست که کارگران فکر کنند اگر مساله دستمزد و معیشت آنان حل شود مساله حل است و یا اینکه اگر از نظر قانونی و فرهنگی تغییراتی در شرایط زندگی زنان بوجود آید مساله حل خواهد شد. بنیان این نظام استثمار است. استثماری که از هر نابرابری طبیعی سود می‌برد، باید از بین رود.

حل تضاد طبقاتی مساله‌ای بنیادی است اما به دلیل این که در این نظام سود محور و مردسالار زنان ستم دوگانه و چندگانه‌ای را تحمل می‌کنند، نیاز است به این ستم ویژه بر زنان توجه شود. بخشی از دوستان کارگر فکر می‌کنند اگر طبقه کارگر در قدرت

سیاسی قرار بگیرد و ستم و استثمار محو شود مساله زنان به خودی خود حل می‌شود و نیازی به جنبش مستقل زنان وجود ندارد. از سوی دیگر برخی گرایش‌ها در جنبش زنان هم تنها به رفع مظاهر فرهنگی و اجتماعی نابرابری میان زنان و مردان توجه دارند... حرف در این زمینه بسیار است. سمینارهایی این گونه، گامی هستند در این جهت تا دیدگاه‌ها و نظرات مختلف طرح شود و تلاشی است در راستای درک این دو جنبش اجتماعی بزرگ از یکدیگر؛ امری که برای نزدیکی آنها ضروری است. در این راستا باید برای پرسش‌های بسیاری پاسخ پیدا کرد:

نقاط مشترک جنبش زنان و جنبش کارگری چیست؟ ارتباط جنبش کارگری و زنان چگونه می‌تواند باشد؟ آیا اساسا جنبش مستقل زنان ضروری است و یا این که مسایل زنان در زیرمجموعه جنبش کارگری حل خواهد شد؟

چشم انداز جنبش زنان را چگونه تعریف می‌کنیم: رهایی از قید و بندهای ستم و استثمار نظام حاکم یا برابری جنسیتی در حوزه‌هایی مانند انتخابات، اشتغال و...؟

ریشه ستم بر زنان مسایل فرهنگی است یا سیاسی؟ این ستم بنیان‌های اقتصادی دارد یا فقط مساله‌ای اجتماعی است؟ و آیا اساسا می‌توان مسایل زنان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را از هم جدا فرض کرد؟ دلایل فرودستی زنان را چگونه تبیین می‌کنیم؟ آیا صرفا شرکت و حضور زنان و نقش برابر در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در امور جامعه به معنای رهایی آنان است؟ آیا به مردسالاری فقط در حوزه خصوصی و شخصی و خانوادگی باید پرداخته شود و با آن مبارزه کرد و یا مرد سالاری در حوزه عمومی و دولتی هم باید مد نظر قرار گیرد؟

...و این که در نهایت چاره چیست؟

<p>سرودهایش آتشین</p> <p>بر پرچمش نقش امید</p> <p>امید امیدها بر پرچمش</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>شهرها را بر دوش می‌کشد</p> <p>شهرها را با کوچه‌های باریک و</p> <p>خانه‌های تاریکشان</p> <p>دودکش‌های کارخانه‌ها را</p> <p>و خستگی بی پایان بعد از کار را.</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>ماه را ، کلبه‌ها را و روستاها را به دنبال</p> <p>خود می‌کشد</p> <p>و کسانی را که در این سرزمین وسیع،</p> <p>از بی زمینی مرده‌اند.</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>پیش می‌رود تا محرومان از نان را به</p> <p>نان برساند</p> <p>محرومان از آزادی را به آزادی</p> <p>پیش می‌رود با پای غرق در خون</p> <p>ناظم حکمت</p>	<p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>پیش می‌رود برای بر خورداری از نان</p> <p>بر خورداری از گوشت</p> <p>بر خورداری از کتاب</p> <p>بر خورداری از آزادی</p> <p>پیش می‌رود از پله‌هایی می‌گذرد باریک تر از مو</p> <p>، برنده‌تر از شمشیر</p> <p>پیش می‌رود با در هم شکستن درهای آهنین و</p> <p>فروریختن دیوارهای قلعه</p> <p>پیش می‌رود با پاهای غرق در خون</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>صدای قدم‌هایش رعد آسا</p> <p>سرودهایش آتشین</p> <p>بر پرچمش نقش امید</p> <p>امید امیدها بر پرچمش</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>سپاه گرسنگی پیش می‌رود</p> <p>صدای قدم‌هایش رعد آسا</p>
---	---

مرد سالاری

(متن پیاده شده سخنرانی علیرضا ثقفی)

مساله‌ای که همواره میان فعالان جنبش کارگری و جنبش زنان چالش برانگیز بوده، این است که نگاه جنبش چپ و کارگری نسبت به مردسالاری چیست؟ راه حل جنبش کارگری برای مردسالاری چیست؟

من به طور مختصر از نظر تاریخی به این موضوع اشاره می‌کنم و باز کردن این موضوع را باید واگذار کنیم به بحث‌هایی که در ادامه انجام خواهد شد.

اگر همواره می‌گوییم "رفع تبعیض از جامعه"، یکی از مسائلی عمده‌ای که وجود دارد "تبعیض جنسیتی" است. یا اگر می‌گوییم "برابری"، یکی از مسائلی که در جامعه وجود دارد، "نابرابری جنسیتی" است. امروزه عقب مانده ترین اقشار هم عنوان می‌کنند که نابرابری وجود دارد. اما این نابرابری این گونه نیست که فقط این دو، یعنی دو جنس زن و مرد، نابرابر باشند. در کشورهای پیشرفته نیز فقر و فرودستی همانند کشورهای عقب مانده مختص زنان است یا درصد اشتغال زنان و دستمزد آنان کمتر است، (در آخرین گزارش از وضعیت زنان در امریکا، آمده که دستمزد زنان سفید پوست کمتر از مردان است و دستمزد زنان امریکای لاتین نصف مردان سفید پوست است و...) اما به این صورت نیست که نابرابری را تنها به موارد اقتصادی محدود کنیم. بحث مشخصی وجود دارد که فرهنگ حاکم بر جهان مردانه است. حتا وقتی که خانم رایس هم وزیر امور خارجه امریکا می‌شود باز هم تفکر مردانه حاکم است. وقتی خانم گاندی هم نخست وزیر می‌شود باز هم در آنجا تفکر مردسالارانه حاکم است. یعنی با تغییر یا جابه جایی شغل‌ها از مردان به دست زنان، یا مثلا افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس

مساله مردسالاری حل نمی شود. از نظر جنبش چپ و کارگری حل این مسئله پیچیده تر از آن است که می نماید.

اگر ما به طور مشخص بخواهیم با مساله مردسالاری برخورد کنیم ، جنبش چپ و کارگری عمدتاً به ریشه قضیه می پردازد به جای آنکه به ظاهر قضیه پردازد. ما مساله را در دو مقطع بررسی می کنیم: یکی مقطع تاریخی و دیگری هم مقطع حاضر. در مقطع حاضر وجود مردسالاری امری است که مظاهرش را می بینیم و فرهنگ مردانه و تبعیض جنسیتی را در موارد مختلف می توان نشان داد. در این مورد آمارهای خود کشورهای سرمایه داری و سازمان ملل گویا هستند. اما اگر از نظر تاریخی آن را بررسی نکنیم نمی توانیم با مردسالاری در مقطع کنونی برخورد درست کنیم. بنا به گفته تمامی کسانی که در تاریخ جامعه بشری کار کرده اند از زمانی مردسالاری بر جامعه بشری حاکم می شود که مالکیت خصوصی و طبقات شکل می گیرد. تمام تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته نشان می دهد که قبل از ظهور طبقات، در اقوام ماقبل تاریخ تساوی بین زنان و مردان حاکم بوده است. و حتی در مقاطعی "زن سالاری" و یا آن گونه که می گویند "مادرتباری" حاکم بوده است. ظهور مردسالاری در جامعه بشری در جوامع مختلف متفاوت است، از زمانی که مالکیت خصوصی و طبقات در جامعه ظهور پیدا می کند، از آن زمان که مرد برتر می شود (به دلیل نیروی بدنی و... بحث تاریخی اش بماند) به هر حال قبل از ظهور طبقات ما مردسالاری نداریم. حتی در عشایر خودمان می بینیم که مردسالاری کمتر از مردسالاری ای است که در جامعه طبقاتی امروزه مشاهده می کنیم.

در دوران گسترش سرمایه داری می بینیم که همه جا مردسالاری به راستای منافع سرمایه داری است. سرمایه داری از مردسالاری و لایه لایه بودن جامعه همواره در جهت

سودش استفاده می‌کند. درست است که سرمایه‌داری زنان را به بازار کار می‌کشاند. اما همواره دیده ایم که این مساله در جهت آزادی زنان نیست بلکه در جهت سود بیشتر است. چه آن زمانی که از زن در مقابل مرد به عنوان رقیب در کار استفاده می‌کرده یا زمانی که آنان را با دستمزدهای بسیار اندک به کار می‌گیرد، حالا اگر زنان بخشی از حقوق خودشان را در این وسط به دست آورده اند، این نبوده که سرمایه‌داری آن را به آنها هدیه کرده باشد. هیچ گاه هم چنین نبوده است.

در طول تاریخ که به تدریج طبقات حاکم شده، هر جا که تضاد طبقاتی تشدید می‌شود و طبقات بالا به سود و استثمار بیشتر طبقات پایین فکر می‌کنند، در آنجا ستم به زنان بیشتر هست. هر جا که از نظر فرهنگی عقب مانده تر است و این استثمار بیشتر است، می‌بینیم که حقوق کمتری برای زنان قائل هستند. زنان برده، حقوق کمتری دارند از حقوق زنان دوران فئودالی، زنان دوران فئودالی نیز حقوق کمتری دارند نسبت به زنان دوران سرمایه‌داری دارند. تا زمانی که سیستم طبقاتی حاکم است، همواره این طبقات حاکم به گونه‌ای عمل می‌کنند که سودشان تامین شود.

البته این گونه نیست که سرمایه‌داری نظامی باشد که فقط در اروپا و امریکا مستقر باشد. سرمایه‌داری در ایران این شکل است در افریقا شکل دیگری است و در عربستان هم شکلش آن است. نظام حاکم بر کل جهان، نظام سرمایه‌داری است. اینکه در جایی به زن فشار می‌آورد که چادر بپوش، برقع بپوش یا به عنوان برده جنسی او را می‌فروشد یا در معرض بیع و شرا قرار می‌دهد این هم سرمایه‌داری است. مگر خاور میانه و حکومت‌های آن جزء نظام سرمایه‌داری نیستند؟ مگر حکومت‌های این منطقه غیر سرمایه‌داری است؟ مگر آنچه بر مردم ما حاکم شده غیر سرمایه‌داری است؟ همه‌ی اینها وجهی از سرمایه‌داری است که ترجیح می‌دهد در هر جا به گونه‌ای برخورد کند، حال

یا به دلایل فرهنگی، تاریخی و یا به هر دلیل دیگری که الان نمی خواهیم به آن بپردازیم.

من یک بار دیگر در آخرین برنامه‌ای که برای ۸ مارس داشتیم، گفتم که در کشور ما مساله دیکتاتوری با مساله فشاری که سرمایه‌داری نسبت به زنان دارد، مخلوط شده و به شدت مساله را پیچیده کرده است. یعنی شما اولین گامی که بخواهید بردارید برای آزادی زن با دولت روبرو می‌شوید. همین مساله برای جنبش کارگری هم مطرح است. جنبش کارگری هم اولین گامی که می‌خواهد بردارد برای تشکیل سندیکا و تشکل‌های صنفی، برای این که یک اتحادیه ساده داشته باشد با دیکتاتوری حاکم برخورد پیدا می‌کند درحالی که در همین کشور ترکیه که همسایه ماست اتحادیه‌های کارگری آزادترند. کارگران این حق را در آنجا به دست آورده‌اند. یا در کشورهای اروپایی این بخش از حقوق صنفی خود را گرفته‌اند هر چند به حقوق واقعی خودشان نرسیده‌اند. مساله زنان هم به همین گونه است. اینجا زنان در دو سطح مبارزه دارند. در اولین گام، مبارزه زنان برای به دست آوردن پوشش برابر است، برای ارث برابر است، حق طلاق برابر است و... اینها حقوقی هستند که در برخی جاهای دیگر، زنان به آن دست یافته‌اند ولی در اینجا باید برای آن مبارزه کنند. اما همین‌ها هم مبارزه طبقاتی است که جریان دارد. یعنی نظام سرمایه‌داری حاکم در اینجا این حقوق را به این ترتیب از زنان گرفته و در کشورهای سرمایه‌داری که برخی از این حقوق را زنان به دست آورده‌اند، به شکل کالایی با مساله جنسیت برخورد می‌کنند. یعنی از زنان و بدن آنها به صورت کالایی سود آور استفاده می‌کنند و از جنسیت آنها در جهت افزایش مصرف‌گرایی.

به همین دلیل از آنجایی که وجود طبقات، وجود استثمار و تبعیض در درآمد و اختلاف درآمد به لحاظ تاریخی پایه‌ی تبعیض علیه زنان است، اعتقاد جنبش کارگری بر این

است که اولین گام در جهت رهایی زن استقلال اقتصادی زن است. چرا که تا زمانی که مساله طبقات به این شکل وجود دارد و تا زمانی که زن به عنوان برده‌ی مرد کار می‌کند و یا به عنوان عضوی از خانواده‌ی مرد کار می‌کند، قطعاً صحبت از رهایی زن و محو مرد سالاری واقعی نیست.

برای مقابله با استثمار به طور کلی، استقلال اقتصادی زن مساله اول است. اگر ما برای این مبارزه کنیم که زن استقلال اقتصادی داشته باشد، این اولین گامی است که در همین جامعه سرمایه‌داری برای مقابله با مردسالاری برمی داریم. در بررسی تاریخی مساله گفتیم که مرد رئیس خانواده است، مالکیت خصوصی است که این امر را بر زندگی زنان و بر جامعه تحمیل کرده است. پس به دست آوردن استقلال اقتصادی و برابری در کار برای زنان، آنان را در صف نخست مبارزه طبقاتی قرار می‌دهد که از این نظر جنبش زنان برای دستیابی به یک زندگی انسانی و شرافتمندانه همراه و همزاد جنبش کارگری است.

از این جهت جنبش کارگری همان حرفی را می‌زند که به طور مشخص جنبش زنان. اما اگر بخواهیم ریشه‌ای با مساله برخورد کنیم استقلال اقتصادی و داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم تمامی زنان و مردان است. تا زمانی که زن به لحاظ اقتصادی وابسته به مرد است و نمی‌تواند از یک رفاه اقتصادی مناسب با پیشرفتهای جامعه انسانی استفاده کند، امکان رهایی از مردسالاری وجود ندارد. چون دقیقاً از زمانی زن به استثمار جامعه مردسالار در آمد که در روابط اقتصادی جامعه، مردسالاری مسلط شد.

اینجا مشخص است که اگر بخواهیم اولین گام را در جهت برخورد با جامعه مردسالار برداریم، اولین گام مقابله با استثمار زن به عنوان نیروی کار در جامعه و مقابله با

استثمار زن در خانواده توسط مرد است و این گام استقلال اقتصادی و مقابله با استثمار است. ستم طبقاتی که ریشه‌های اصلی مردسالاری است باید از میان برود.

در اول صحبت‌هایم گفتم، ما می‌بینیم وقتی خانم گلدامایرهم که نخست وزیر اسرائیل می‌شود در حقیقت همان نتانیاهو است. خانم مارگرات تاچر هم که می‌آید با تونی بلر یکی است. بخش مهم قضیه این است که این زنان نه به عنوان "زن"، بلکه به عنوان بخشی از طبقه‌ی حاکمه و دولت‌های سرمایه‌داری، در راستای تحکیم این نظام عمل می‌کنند.

از این بحث می‌گذرم. اما طی قرون متمادی شاید بیش از ۴ یا ۵ هزار سال که جامعه طبقاتی شکل گرفته و رشد کرده در کنار خودش فرهنگ خاصش را نیز بوجود آورده است. این طوری نیست که در فردای نابودی جامعه‌ی طبقاتی و رهایی نیروی کار مردسالاری از بین برود. تاریخ نشان داده از لحاظ عقلی نیز این گونه نیست.

این که بلافاصله پس از نابودی استثمار با آن برخورد کنیم و تا چه حد زمان نیاز دارد تا از بین برود، مشخص است مساله‌ای نیست که یک شبه از بین برود. این غیرعقلانی است و زمان طولانی باید صرف آن شود. اما این به مفهوم این نیست که الان با این مساله برخورد نکنیم. اما یک مساله دیگر که اصلی است و به دنبال این قضیه است. مساله فرهنگی هیچ گاه در جوامع به راحتی حل نمی‌شود. ما یک فرهنگ مردسالار داریم. بسیار شنیده ایم کارگری که صبح تا شب استثمار می‌شود شب که به خانه می‌آید زنش را استثمار می‌کند یا زنش را می‌زند. جامعه جامعه طبقاتی است. آن کارگر از سرمایه‌دار کتک می‌خورد از حکومت کتک می‌خورد از پلیس کتک می‌خورد او هم می‌رود خالی می‌کند سر زنش...

هیچ آدم عاقلی خشونت را تایید نمی کند، اما خشونت در جامعه سرمایه‌داری تنها مختص به خشونت علیه زنان نیست. آن مادری هم که بچه اش را می‌زند او هم خشونت می‌کند. حکومتی هم که مردمش را شلاق می‌زند که دیگر خشونتش عریان است، به کل جامعه خشونت می‌کند، پلیسی که به مردم خشونت می‌کند، این خشونت تنها مربوط به آن کارگری نیست که زنش را می‌زند، هر چند بحثی نیست که در این رابطه باید کار فرهنگی شود، اما از دیدگاه من، جنبش کارگری نظرش این است که همواره با همه‌ی اشکال خشونت باید برخورد شود. اعدام در جامعه یک خشونت عام است. یک جنایت است از نظر همه‌ی ما، چه جنبش کارگری و چه جنبش زنان که پرچمدار مخالفت با اعدام هستند. اعدام، جنگ، شلاق، خشونت مرد علیه زنش، خشونت مرد علیه مرد، خشونت زن علیه کودک...

این مسایل حل نمی شود جز آنکه هم با مساله استثمار طبقاتی مبارزه شود و هم با تغییر فرهنگی. امروز ما شاهد هستیم که پلیس و نیروهای نظامی و انتظامی با شدیدترین شکل در تمامی کشورهای سرمایه‌داری با مردم و یا با متهمان برخورد می کنند. رسانه‌های خود سرمایه‌داری گاه گوشه‌هایی از آن را نشان می دهند. پلیس و نیروهای انتظامی و دولتی هیچ ارزشی برای مردم قائل نیستند و در این موارد خشونت، نه تنها به هیچ کس پاسخ گو نیستند بلکه تمام دادگاه‌ها و قوانین کشورهای سرمایه‌داری از این خشونت‌ها حمایت می کنند. راه حل مسئله چیزی به جز دست در دست هم قرار دادن جنبش کارگری و جنبش زنان و قومیت‌ها و سایر جنبش‌های اجتماعی موجود برای مقابله با نظام منحط سرمایه‌داری نیست.

خانواده، چالش چپ در مبارزه علیه سرمایه‌داری مردسالار!

منیژه

در آغاز باید خوشحالی خود را از این که چنین جمع‌هایی شکل گرفته اعلام کنیم و از دوستان کارگر که زحمت این نشست را به عهده گرفتند سپاسگزاریم. مسلماً این نشست فقط قدمی کوچک ولی اساسی برای نزدیکی جنبش‌های گوناگون خواهد بود.

به قول مارکس، برای رمزگشایی علمی از مسائل گوناگون باید به شرایط عینی و واقعاً موجود توجه کرد و به قولی در شرایط کنونی ایران و جهان بدون نزدیک شدن به جنبش‌های هر دم فزاینده‌ای چون جنبش زنان / جنبش ضد نژاد پرستی / جنبش ضد جنگ و محیط زیست و... نمی‌توان ادعای مبارزه علیه ساختار سرمایه‌داری را داشت.

در این میان قاعدتاً جنبش زنان هم با گرایش‌های متنوع، در شرایط کنونی ایران حرف‌هایی برای گفتن یافته و بنا دارد با همبستگی با جنبش کارگری / با حفظ استقلال خود / در هر مرحله‌ای همکاری فکری و عملی مناسب را داشته باشد.

هر آنچه که اینجا مطرح می‌شود فقط در حد طرح نظرات است و قاعدتاً نظر همه دوستان زن حاضر نخواهد بود.

عنوان اصلی بحث من «خانواده» است.

اگر از هر کدام از ما سوال شود که خانواده را چگونه می‌بینیم و نسبت به آن چه احساسی داریم، حتماً جواب‌ها یکسان نخواهد بود. بیشتر مردها خانواده را جای گرم و نرم و محلی برای استراحت و تجدید قوا و رفع نیازهای جنسی و... می‌بینند.

آنها معمولاً از خانواده من، خانم من، فرزندانم، مبل و تلویزیون و ماشین و مسواکم... احساس مالکیت خود را بیان می‌کنند. مالک خانواده همیشه مرد است و بقیه "چیزها" متعلق به او.

اما زنان، خانواده را مایملک خود نمی‌بینند. خانواده "جایی" است که باید با لباس عروسی به آن وارد شد. بچه زایید و بزرگ کرد و به جامعه تحویل داد. آشپزی کرد، به درس بچه‌ها رسید، دکتر و درمانشان را فراهم کرد و از سالمندان مراقبت کرد. و خلاصه همسر نجیب و فداکار و خانه دار نمونه بود، بعد هم با کفن سفید به زیر خاک رفت!!

دوستی می‌خواست ازدواج کند از قضا "چپ" هم بود. دوست دخترش به او گفت: من نمی‌خواهم بچه بزایم. کار آشپزی و رفت و روب هم نمی‌کنم. لباس شستن هم وظیفه من نیست. از سالمندان فامیل هم نگهداری نمی‌کنم.

دوست ما در جوابش گفت: ببخشید، پس من چرا می‌خواهم زن بگیرم؟؟!!

این مکالمه تناقضی را آشکار می‌کند مبنی بر این که جنبش چپ در ایران و البته در خیلی از نقاط جهان هنوز بحث نظری و عملی مشخصی در رابطه میان "سرکوب زنان" و پدیده "خانواده" برقرار نکرده و سهواً یا عمداً از دخول به این حوزه بسیار مهم دوری گزیده است.

خانواده ازلی نبوده و ابدی هم نخواهد بود. حل این معضل را هم نمی‌توان به انقلاب سوسیالیستی موکول کرد. از درون همین نظام سرمایه‌داری جوانه‌های رهایی زنان از قید سرمایه زده خواهد شد.

اما تاریخچه مختصر خانواده و طرح نظرات انگلس و...

تا دهه ۱۹۶۰ چیزی به نام تاریخ خانواده وجود نداشت. تمام تاریخ نگاری موجود بر وجود فقط یک نوع خانواده آن هم بورژوازی آن تأکید داشتند. انگلس، با تحقیقات بی نظیر **هنری مورگان**، انقلابی در تاریخ اجتماعی به وجود آورد.

منشاء مالکیت خصوصی، خانواده و دولت:

انگلس با بررسی روند تغییرات شیوه تولید از کمون‌های اولیه تا جامعه مدرن، مدلی برای ایجاد انواع خانواده و تغییرات در آن را طرح ریزی می‌کند. نظیر انقلابی که داروین در زمینه زیست شناسی و تکامل انجام داد. در دیدگاه انگلس، این تغییرات که در مناسبات تولید و شکل گیری مالکیت خصوصی اتفاق افتاد، کمر به نابودی کمون‌های اشتراکی اولیه بست و همراه با آن زنان از جایگاه مناسب و برابر با مردان به موقعیتی فرو دست رانده شدند.

انگلس می‌گوید: خانواده در اساس یک واحد مالی است و به سبب پیدایش آغازینش همواره به یک اندیشه وابسته بوده است؛ حفظ دارایی‌ها و تداوم مالکیت خصوصی.

و همچنین ادامه می‌دهد: « گرچه عامل تعیین کننده در تاریخ - در مرحله نهایی - شیوه تولید و بازتولید است اما این خود خصلتی دوگانه دارد: از یک سو تولید ابزارها و کالاهای زیست مایه مانند غذا، پوشاک، سرپناه و... و از سوی دیگر تولید خود انسان‌ها یعنی؛ زاد و ولد. تبعیت زنان از مردان به سپهر اقتصادی گره می‌خورد. با ایجاد مالکیت خصوصی، شیوه مساوات طلبانه اولیه نابود می‌شود و شکست تاریخی زنان رقم می‌خورد.» باید در همین جا به این نکته اشاره کرد که در دیدگاه انگلس بحث تولید خود انسان‌ها و نقش آن در چرایی فرو دستی زنان کلاً مهجور واقع شد و اهمیت چندانی

نیافت. بعدها بخشی از زنان فمینیست روی این نکته متمرکز شدند و رویکردی جدید به آن نشان دادند (رادیکال فمینیست‌ها). اما مارکس چگونه رویکردی به زنان داشت؟

بررسی دیدگاه‌های مارکس در خصوص مسئله خانواده به ما کمک می‌کند که ساختارها، فرآیندها و تناقض‌هایی را که در جامعه سرمایه‌داری، شالوده ستم بر زنان نامیده می‌شوند، بیشتر بشناسیم و در اندیشه کردن به "خانواده" شیوه تولید و بازتولید نیروی کار و نحوه کنترل آن را به درستی مورد توجه قرار دهیم. با این که مارکس اثر خاص و مشروحی در مورد ستم بر زنان و خانواده ننوشته اما کار او منبعی از بینش‌های روش شناختی و نظری ضروری را در این حیطة در دسترس قرار می‌دهد.

مارکس رهیافت طایفه مداری انگلس را می‌پذیرد، گرچه در وجوهی با او اختلاف نظر دارد اما معتقد است طایفه زمان درازی مقدم بر خانواده بوده است. هنگامی که خانواده از فروپاشی نظام طایفه‌ای بیرون زد، اشکال چندگانه‌ای از سلطه را دارا بود.

سلطه اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی

مارکس می‌گوید: در خانواده پدرسالار، پدر خانواده هم برده داری و هم سرفداری را مورد استفاده قرار داد. خانواده درون خود اما به صورت کوچک، تمامی تضادهایی را دربرگرفت که بعدها به طور گسترده در جامعه و دولت آن تکامل یافت.

مارکس می‌گوید: برای بیان چگونگی تسلط مردان بر زنان، باید به بستر تاریخی شان بنگریم. این به معنی بررسی ریشه‌ها، روزشمار تغییراتی مانند تقسیم جامعه به عرصه عمومی و خصوصی، طبقه بندی شغل و... نیست، ابتدا باید روشن کرد که شرایط امکان وجود تحکیم این مناسبات در یک شیوه تولید خاص چه بوده است؟ در مرحله بعد لازم

است آن دسته از فرآیندهای تاریخی که شکل مناسبات تولید آن را ایجاد می‌کند، بررسی شود.

شیوه تولید، شکل بازتولید را تعیین می‌کند مثلاً؛ امکان این که تعدادی از خانواده‌ها در جامعه‌ای که مبتنی بر مالکیت خصوصی است می‌توانند در اموری مانند نگهداری از فرزندان یا غذا خوردن و... با هم اشتراک مساعی کنند ولی بعید است اموال و دارایی‌های خود را نیز به اشتراک بگذارند یعنی؛ در نهایت خانواده به عنوان یک نهاد مبتنی با ساختار طبقاتی سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی با آن همپوشانی دارد. اما آنچه که از اصول اعتقادی مارکس کمتر مورد توجه قرار گرفته که اتفاقاً مهمترین آن هم است، بحث "روش شناختی" اوست.

روش شناختی مارکس کمک می‌کند که در درک مسئله فرودستی زن، پدیده‌های روانشناختی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موشکافی شوند.

کلیشه سازی‌های اجتماعی، جداسازی جنسیتی، کارخانگی، انقیاد زنان به وسیله مردان در خانواده و نهادها و احزاب و گروه‌ها همگی در چارچوب فهم رابطه هستی شناختی و دیالکتیکی و ماتریالیستی و روش شناختی اوست. با توجه به این اصل است که باید پرسید چه عاملی در کمون‌های نسبتاً مساوات طلبانه اولیه وجود داشت که در کنار انباشت تولید، زنان را به جایگاه "جنس دوم" فرو نشانند؟

با این تفاسیل رویکرد چپ در حوزه زنان طیف بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود از فمینیست‌های مارکسیست و سوسیال فمینیست‌ها تا آنارکوفمینیست‌ها و رادیکال‌ها. بخشی که با برداشتی ارتد کسی از مارکسیسم رهایی زنان را موقوف به برقراری جامعه

سوسیالیستی می‌کنند تا آنانی که دو طبقه جنسی را به جای دو طبقه اقتصادی (کارگر و سرمایه‌دار) موتور محرکه انقلاب رهایی انسان می‌دانند.

در زمان کوتاه نمی‌توان به همه آنان پرداخت و حتما فرصت‌های دیگری لازم است.

انتقادی که از سوی فمینیست‌ها مطرح است مربوط به عدم توجه و پیگیری بر همان نکته "بازتولید انسان" یا زادولد است. **شولامیت فایرستون** در دیالکتیک جنسی مدعی شد که مردسالاری یا فرودستی زنان از نابرابری جنسیتی میان زن و مرد سرچشمه می‌گیرد.

بررسی نقش تولید مثل زنان، این فمینیست‌ها را بر آن داشت که با نگاهی فمینیستی در نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس و انگلس بنگرند.

به گفته فایرستون، مارکس و انگلس به درستی مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه تاریخی معرفی کردند اما از چیزی که او آن را "طبقه جنسی" نامید، غافل ماندند.

فایرستون به عنوان یک فمینیست رادیکال معتقد است نگاه مارکس صرفاً اکونومیستی بوده چرا که قبل از تفکیک طبقات اقتصادی، تفکیک طبقاتی جنسیتی صورت گرفته است. فایرستون به جای تولید، مناسبات بازتولید را نیروی محرکه تاریخ می‌پنداشت یعنی؛ تقسیم در جامعه به دو طبقه زیستی متمایز برای تولید مثل و پیکار این دو طبقه برای کنترل باروری، ازدواج و بچه داری. او معتقد بود که:

"نخستین تقسیم کار بر مبنای جنس، مبنای پیدایش نظام طبقاتی (اقتصادی- فرهنگی) شد". این نحله از فمینیسم بیان می‌کند، همان طور که مزدبگیران برای

کنترل ابزار تولید باید مبارزه کنند، زنان نیز باید برای نابودی نظام طبقاتی جنسی، مهار ابزار تولید مثل را در دست بگیرند.

فایرستون در ضمن معتقد بود که سرمایه‌داری از تقسیم کار طبیعی بین زن و مرد بهره می‌برد. چگونه یک نظام طبقاتی و به خصوص سرمایه‌داری از موقعیت زنان به عنوان تولیدکنندگان انسان بهره می‌گیرد؟ به عبارتی دیگر نقطه اشتراک فمینیست‌های رادیکال و مارکسیست‌ها در بهره برداری نظام سرمایه‌داری از نهاد خانواده قابل توجه است. تولید مثل، کار خانگی، بازپروری نیروی کار و محل آسایش و آرامش، مکانی برای مصرف نیروی کار ارزان است؛ کار خانگی زنان و بارداری که به وسیله نهادهای قدرت کنترل می‌شوند، فرهنگی که بازسازی می‌شود تا کلیشه‌های جنسیتی حفظ شوند و تداوم داشته باشند، فرهنگی که مبنای مالکیت فردی و توارث را توجیه می‌کند. خانه به مکانی تبدیل می‌شود که زنان ضمن تولید و بازتولید نیروی کار، مصرف‌کنندگانی را برای دنیای سرمایه‌داری ایجاد می‌کنند. در واقع بازار سرمایه‌داری را از دو سو گرم می‌کنند. اگر زنان تولید مثل نداشتند، نیروی کار برای فروش و عرضه در بازار به وجود نمی‌آمد و اگر فرهنگ مصرف‌گرایی در خانواده نبود، کالاها به اشکال مختلف، بازاری برای مصرف نداشت، اما شکل‌گیری و تثبیت این پروسه بدون کنترل و خشونت عرفی و شرعی و قانونی! نسبت به زنان در خانواده ممکن نیست.

انواع خشونت‌ها در خانواده و در جامعه پیرو همین اصل هر دم شدیدتر و اشکال پیچیده تری به خود می‌گیرد.

خشونت خانگی، تنبیه فیزیکی، روانی و اقتصادی

خشونت قانونی، اجبار به ازدواج، کنترل رابطه جنسی به وسیله مرد، حق باروری، سقط جنین، سنگسار

خشونت فرهنگی، هرزه نگاری، معیارهای زیبایی زنان، جراحی، مدیسیم و...

پی یر بورديو اشاره خوبی در رابطه با جوامع طبقاتی و نقش فرو دستی زنان عنوان کرده است. او معتقد است که

سه نوع سرمایه داریم: فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی؛ اینها قابل تبدیل به هم هستند.

در سرمایه فرهنگی موضوعاتی مانند بدن، زبان و کلیشه‌های جنسیتی تحت نظام مردسالار طراحی و عرضه می‌شوند. به عبارتی دیگر خصلت، ذاتی نیست بلکه برآیند امتیازاتی است که انسان در این سه حوزه کسب می‌کند. زنان در هر سه حوزه سهم پایین تری دارند.

این سه موضوع در رابطه با قدرت جاسازی می‌شوند و رابطه بین تولید مثل طبیعی و اجتماعی بازسازی می‌شوند. خصلت، برآیند امتیازات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که اعمال یا ادراکات و رفتارهایی را جا می‌اندازند، بدون این که قانونی یا فشاری برای اجرای آنها در نظر گرفته شود یعنی؛ ادراکات و اندیشه‌های افراد جامعه به شکلی رهنمون می‌شود که تصور می‌رود که همه انگاره‌های موجود "طبیعی"، "زلی" و "ابدی" هستند.

پدیده‌ای مانند "خانواده" آن قدر عادی جاسازی می‌شود که سازگار و مطابق با نرم‌های طبیعی زندگی بشری به باور عمومی خورنده می‌شود. بسیاری از زنان هنوز در کلیشه

های دست و پاگیر نظام مرسالار اسیرند و بدیل دیگری را برای خود متصور نیستند هنوز فرزندآوری وانجام "کار خانگی" را با جنس زن، مترادف می‌شمارند.

سرمایه فرهنگی که در اختیار زنان است، آنان را به پذیرش شغل‌هایی مانند پرستاری، معلمی، آرایشگری، کار در مهد کودک و منشی‌گری وا می‌دارد که درآمد اقتصادی کمتری دارند. در نتیجه درآمدهای آنان مکمل درآمد مردان است و بدین لحاظ در قانون حقوق و دستمزد، انواع کاستی‌ها نسبت به آنان اعمال می‌شود.

برای حفظ نهاد خانواده می‌باید قوانین کنترل در باروری و سقط جنین در اختیار دین و دولت قرارگیرد. تن زنان باید به عنوان ابزار لذت جنسی و سکس تعریف شود. صنعت پورنوگرافی درآمد هنگفتی در توریسم، هتلداری، بار، کازینو و فضای مجازی ایجاد می‌کند.

ادیان توحیدی از یک سو تنبیه و کنترل زنان را موجه می‌دانند ولی از سوی دیگر به مردان گوشزد می‌کنند که زیاده روی نکنند و حامی زنان باشند تا مبدا "فرزندآوری" آنان مختل شود و آسیبی ببینند!

ماریا میس یکی از فمینیست‌های رادیکال هم معتقد است که:

تقسیم جنسی کار(به دلیل تقسیم اولیه در تولید انسان به وسیله زنان)، پیشگام تقسیم سرمایه‌داری کار است. بدون تقسیم حوزه عمومی و حوزه خصوصی و کار زنان خانه دار(تولید و بازتولید نیروی کار)، کار کارگران در بازار کار ایجاد نمی‌شد.

این استدلال به این معناست که رشد طبقات اقتصادی بر پایه اختصاصی شدن کار، ذاتاً با برقراری کنترل پدرسالارانه بر زنان که تولیدکنندگان اصلی زندگی هم در شکل

بیولوژیک و هم در شکل اجتماعی هستند، درهم تنیده شده است، اولین تقسیم جنسی کار، پایه تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری است.

علیرغم پیشروی‌های نظری و عملی، انواع و اقسام مقاومت‌ها برای حفظ نهاد خانواده صورت می‌گیرد؛ کلیسا- دولت، سینما، فضای مجازی و ماهواره همه به نوعی علیرغم عقب نشینی‌های قانونی و فرهنگی، تحت لوای فمینیسم لیبرال و محافظه کار و طرح شعار «برابری زنان و مردان» همچنان در تکاپوی حفظ نهاد «خانواده ای» هستند که از هم اکنون و در شرایط فعلی در بخش‌هایی از جوامع، مشروعیت خود را از دست داده است.

مارکس آنجا که از کار و ارزش افزوده سخن می‌گوید به درستی اذعان می‌کند که:

سرمایه را مطابق معمول می‌توان انباشت ثروت اجتماعی در شکل کالا یا پول تعریف کرد اما درعین حال به اساسی‌ترین شکل، رابطه‌ای اجتماعی است.

این رابطه اجتماعی خانواده را می‌آفریند و تداوم می‌دهد تا به کمیت و کیفیت نیروی کار مورد نیازش اضافه گردد اما درعین حال نمی‌تواند کل چیزی را که در نتیجه کار آفریده می‌شود تسخیر کند، چرا که خود نوعی تولید زیستی- سیاسی را می‌آفریند که قابل سنجش و اندازه‌گیری با زمان مصرف شده برای تولید یک کالا نیست و قابل تسخیر هم نخواهد بود و آن اندیشه یک زندگی اجتماعی است که به تسخیر سرمایه داری در نخواهد آمد و این اندیشه اعلام کرده است که خانواده نه نهادی مقدس بلکه واپسگرا و ارتجاعی است و انسان پیشرو، از آن گریزان است.

سرمایه‌داری متأخر و وضعیت زنان

سمانه صدر

مقدمه

بحران‌های ادواری نظام سرمایه‌داری و تضادهای درونی منطق سرمایه، سازمان اجتماعی این نظام را ناگزیر می‌کند تا به منظور تسهیل انباشت و گردش سرمایه، سیاست‌های متفاوت و گاه متناقضی را در قبال نیروهای اجتماعی اتخاذ کند. این سیاست‌ها بنابر شرایط رونق یا رکود و منافع سرمایه و صاحبان آن طیفی از انعطاف و سازش با نیروها و گروههای دارای منافع متضاد تا سرکوب خشونت‌آمیز و استثمار مضاعف را در بر می‌گیرد. همچنین این سیاست‌ها منجر به نام‌گذاری‌های مختلفی برای دوره‌های تاریخی سرمایه‌داری شده است.

نئولیبرالیسم که با عناوین مختلفی چون بنیادگرایی بازار آزاد و سرمایه‌داری مالی باز شناخته می‌شود مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که به عنوان راه حل برون رفت از بحران دهه‌ی ۱۹۷۰ زمزمه‌های آن آغاز شد و با انتخاب رونالد ریگان و مارگارت تاچر به ریاست جمهوری ایالات متحده و بریتانیا، به عنوان ایدئولوژی نظری و سیاست عملی سرمایه‌داری متأخر تثبیت شد. این ایدئولوژی با دستمایه قرار دادن سیاست‌ها و اهدافی چون خصوصی‌سازی‌های گسترده، کاهش هزینه‌های دولت از طریق برون‌سپاری خدمات اجتماعی دولتی به مؤسسات خصوصی، کاهش تدریجی و در نهایت حذف نقش مداخله‌ای دولت در اقتصاد، مقررات‌زدایی از حوزه‌های اقتصادی به ویژه بخش‌های مالی اقتصاد و سرکوب گسترده طبقه‌ی کارگر، اتحادیه‌های کارگری و افسار فرودست، حاصلی جز احیای قدرت طبقاتی بورژوازی و افزایش شکاف طبقاتی نداشته است.

اقتصاد بازار آزاد در جستجوی بازارهای جدید و نیروی کار ارزان و با هدف تسریع فرایند انباشت مداوم و با بهانه‌ها و توجیه‌های واهی مانند انترناسیونال فرهنگی، روند جهانی سازی را با بهره‌گیری از پیشرفت‌های فناورانه و اطلاعاتی سرعت بخشید و در این راستا علاوه بر بهره‌کشی و استثمار طبقات و اقشار زحمت‌کش در کشورهای جهان سوم، تعدیل‌های ساختاری مبتنی بر افکار نئولیبرالی را بر دولت‌های این جوامع تحمیل کرد. حاصل امر فقر گسترده، بیکاری فزاینده علیرغم تورم سنگین (رکود تورمی)، بوجود آمدن یک شبه‌ی میلیادرها، نابرابری‌های درآمدی و اجتماعی، گسترش آسیب‌های اجتماعی همچون روسپیگری و اعتیاد و ... در این کشورهاست. جهانی‌سازی و اقتصاد بازار آزاد، مسایل داخلی جوامع غیرغربی، بویژه جوامع خاورمیانه‌ای همچون استبداد سیاسی، جنگ‌های داخلی، دیکتاتورهای نظامی، تضادهای قومیتی و مذهبی و مسائل فرهنگی را در کنش و واکنشی مستقیم با سرمایه‌داری جهانی قرار می‌دهد و تعیین‌کنندگی امر اقتصادی را بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌سازد. بنابراین تحلیل هر وضعیت و مسئله‌ای چه در سطح ملی، منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی ناگزیر از در نظر گرفتن ساختارهای سرمایه‌دارانه است. تاریخ جوامع اکنون موجود بی‌شک تاریخ مواجهه با مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی هژمونیک بین‌المللی است؛ از این رو اگر خواهان شناخت علمی و تاریخی دیگر مناسبات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تضادهای مختلف موجود در جوامع سرمایه‌داری هستیم ناگزیریم زمین بازی خود را اقتصاد سیاسی قرار دهیم تا تأثیر تحولات اخیر اقتصادی بر وضعیت‌های اجتماعی را مورد موشکافی قرار دهیم.

بررسی مناسبات جنسیتی و وضعیت زنان به طور خاص نیز از این قاعده مستثنی نیست. زنان و دگردیسی نقش، وضعیت و موقعیت آنان در عصر سرمایه‌داری و بویژه آزادی‌های ادعا شده‌ی بدست آمده یا اعطا شده به آنان، همواره مورد توجه و نقد

نظریه پردازان، کنشگران و حتی دولتمردان مختلف قرار گرفته است. ورود زنان به بازار کار، بهره‌گیری سرمایه از نیروی کار ارزان آنان و دستیابی به استقلال اقتصادی که به زعم بسیاری از فمینیست‌ها کلید رهایی زنان است، از سویی نقش و موقعیت زنان، به ویژه زنان طبقه‌ی کارگر، را در تولید اجتماعی دگرگون ساخته و از سوی دیگر آنان را در مقام کنشگران فعال اجتماعی و سیاسی وارد عرصه‌ی عمومی کرده است. اما این تنها یک‌سویه‌ی ماجراست. ناگفته پیداست که سازمان اجتماعی سرمایه‌داری در کنار و به رغم فراهم کردن زمینه‌ی آزادی‌های حداقلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان، مناسبات جنسیتی مردسالارانه را در راستای منافع و مقتضیات روز خود به گونه‌ی دیگری از نو سازمان می‌دهد تا بتواند زنان را در مقام اشغال‌کننده موقعیت‌های فرودست جنسیتی حتی بیشتر از مردان مورد استثمار قرار دهد و در این راه حتی از توسل به ایدئولوژی‌های مذهبی نیز روی برنمی‌تابد. به این ترتیب زنان در مقام جنسی که اشکال متنوع و مضاعفی از ستم و سرکوب را تجربه می‌کنند، بیشتر از هر زمان دیگری در مقابل سرمایه‌داری به عنوان سیستم تولیدکننده و بازتولیدکننده‌ی اشکال استثمار صف‌آرایی می‌کنند.

نوشته‌ی حاضر بر این است تا با اشاره‌ای مختصر به وضعیت زنان در سرمایه‌داری متأخر، رابطه‌ی جنبش زنان به عنوان جنبشی مترقی در مقابل ساختارهای مردسالارانه-سرمایه‌دارانه با دیگر جنبش‌های موجود علیه این سیستم- به ویژه جنبش کارگری- و لزوم اتحاد این جنبش‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

زنان و تولید اجتماعی

از لازمه‌های بازار آزاد، گردش آزادانه‌ی سرمایه و نیروهای تولیدی از جمله نیروی کار در فراسوی مرزهای جغرافیایی است. هدف، به حداکثر رساندن سود، کشورهای

سرمایه‌داری را ناگزیر می‌کند تا به منظور پایین نگه داشتن دستمزدها، مرزهای خود را به روی نیروی کار ارزان مهاجرین باز کند و یا برای استفاده از این نیروی کار به سرمایه‌گذاری در کشورهای حاشیه‌ای و نیمه حاشیه‌ای روی بیاورد. زنان از همان ابتدای ورود به عرصه‌ی تولید اجتماعی در جامعه‌ی صنعتی سرمایه‌دارانه، با دستاویز تعلق زنان به عرصه‌ی بازتولید نه تولید اجتماعی، همواره به عنوان نیروی کار ارزان مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

سرمایه‌داری به رغم فراهم کردن زمینه‌های استقلال مالی و اقتصادی زنان و سهم‌بری آنان از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، با پرولتریزه‌کردن آنان و سوق دادنشان به بازارهای کار حاشیه‌ای، آنان را مورد بهره‌کشی و استثمار قرار می‌دهد. پرداختن زنان به کارهایی که سنتا زنانه قلمداد می‌شوند با دستمزد کم، امنیت شغلی پایین، شرایط کاری نازل، عدم امکان سازماندهی و ... نشانگر این است که سرمایه‌داری آنچنان که باید و شاید در مسیر آزادی زنان از قید و بندهای مردسالارانه گام برنداشته است. کیفیت مشاغلی که زنان بدانها می‌پردازند انگاره‌ی رهایی زنان به واسطه‌ی افزایش کمیت ایفای نقش‌شان در تولید اجتماعی را با چالش مواجه کرده است. نقش دوگانه‌ی شاغل - خانه‌دار، هم به عنوان کارگر مزدی و هم به عنوان کارگر خانگی بدون مزد، بار مسئولیت مضاعفی را به زنان تحمیل کرده است.

سرمایه‌داری به منظور بهره‌برداری از نیروی کار ارزان زنان ناگزیر از اتخاذ سیاست‌های دو سوپه است: از طرفی نیاز به کشاندن زنان به عرصه‌ی عمومی دارد که در این امر همراهی خواسته یا ناخواسته‌ی زنان و فعالین جنبش زنان را به همراه داشته است. پیوستن زنان به تولید اجتماعی نیازمند این است که زنان از بخشی از مسئولیت‌های خانگی خود فارغ شوند. این کار از طریق اجتماعی شدن بخشی از کار خانگی و ورود

تکنولوژی‌های جدید به عرصه‌ی کار خانگی تا حدودی میسر شده است. شمار روزافزون خدماتی چون غذاهای خانگی، رستوران‌ها، خشک‌شویی‌ها، مهدکودک‌ها و برون‌سپاری بخشی از کارهای خانگی به کارگران خدماتی زمینه‌های پیوستن زنان به کارهای مزدی را فراهم کرده است. از سوی دیگر طرح‌ریزی توجیهی برای پرداخت دستمزد کم به زنان سرمایه‌داری را بر آن می‌دارد که با دستمایه قراردادان ایدئولوژی‌های مردسالارانه و مذهبی که جایگاه زنان را خانه و نقش آنان را همسرداری و تربیت فرزند می‌دانند، کار زنان را نه ابزاری ضروری برای تأمین معیشت بلکه کاری اضافی و در بهترین حالت کمک خرج به حساب آورد و این به معنای پرداخت دستمزدی کمتر از دستمزد مردان به آنان است. سرمایه‌داری از این کار هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند. توسل به ایدئولوژی‌های خانه‌نشینی زنان نه تنها با پایین نگه داشتن دستمزد زنان، دسترسی به نیروی کار آنان را میسر می‌کند بلکه در راستای نیاز بسیار ضروری دیگری عمل می‌کند و آن نیاز به کار خانگی بدون مزد زنان است. خانه‌نشینی زنان در سرمایه‌داری ضروری است چرا که آنان تولیدکننده‌ی نیروی کار و کار خانگی‌شان عنصر اصلی بازتولیدکننده‌ی نیروی کار است. رحم زنان هم تولیدکننده‌ی وارثان دارایی‌های خصوصی است و هم نیروی کار مورد نیاز بازارهای سرمایه را فراهم می‌کند. در واقع رحم زنان همانطور که فدریچی تأکید می‌کند عنصر حیاتی در انباشت اولیه‌ی سرمایه به حساب می‌آید. از همین‌روست که مادری و تربیت فرزند در جامعه‌ی سرمایه‌داری هم در طبقات کارگر و هم در طبقات سرمایه‌دار از اهمیت ممتازی برخوردار است. در جامعه‌ی ایران نقش و عملکرد محرز ایدئولوژی مذهبی در تکریم مادری و همسری، در هماهنگی و همسوئی با منافع سرمایه‌داری بویژه در مسئله‌ی زنان عمل می‌کند. با وجود چنین ایدئولوژی‌ای، سرمایه‌داری نه در به خانه راندن زنان برای ایفای نقش‌های خانگی‌شان با مشکل مواجه می‌شود و نه در توجیه دستمزدهای نابرابر زنان با مردان.

در دو دهه‌ی اخیر که حضور زنان در عرصه‌های تحصیلی و شغلی رو به فزونی گذاشته و زنان خواهان حضور هر چه بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی شده‌اند، دولت سرمایه دارانه ناگزیر از اتخاذ سیاست‌ها و قانون‌گذاری در جهت محدود کردن زنان برآمده است. سیاست‌های استخدامی که زنان مجرد را در پایین‌ترین مرتبه‌ی اولویت‌های استخدامی قرار می‌دهد و سیاست‌های جمعیتی که با بهانه‌ی نرخ نزولی رشد جمعیت، زنان را به فرزندآوری بیشتر ترغیب می‌کند، دو نمونه‌ی اخیر این‌گونه سیاست‌گذاری‌ها هستند.

علاوه بر موارد یاد شده، سرمایه‌داری متأخر با سیاست‌های خصوصی‌سازی و کاهش خدمات اجتماعی بی‌شک آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به اقشار فرودست جامعه تحمیل می‌کند. در این میان زنان بیشترین آسیب‌ها را متحمل می‌شوند. زنان سرپرست خانوار که در بسیاری موارد جز خدمات و اعانه‌های دولتی منبع دیگری برای تأمین معیشت‌شان ندارند با امتناع دولت از ارائه‌ی خدمات درمانی، بهداشتی و تأمین هر چه بیشتر به دامان فقر درمی‌غلتنند. زنانه شدن فقر، سوق داده‌شدن زنان به سوی کارهای پست، تجارت سکس و تن‌فروشی ارمغان جهان نئولیبرالی برای زنان طبقات فرودست بوده است.

زنان و منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر

پس از فروپاشی بلوک شرق، نظام اقتصادی سرمایه‌داری به همراه ساختارهای سیاسی و فرهنگی ملازم با خود به سازمان اجتماعی بلامنازعی نه تنها در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، بلکه در تمام نقاط دنیا تبدیل شد. سردمداران این نظام که از شبیح کمونیسم در هراس بوده و هستند همواره در راستای هژمونیک کردن سرمایه‌داری به عنوان تنها شیوه‌ی تولید و اندیشه‌ی لیبرالی منطبق با آن به عنوان تنها نظام اندیشه‌ی مشروع تقلا کرده و می‌کنند. سرمایه‌داری در راستای گسترش هژمونی خود ناچار از

دست‌درازی به ابزارهای فرهنگی مختلف است و در دوره‌های مختلف حیات خود اشکال فرهنگی متناسب با منافع سرمایه را خلق، تشویق و یا از اشکال موجود بهره‌برداری کرده است.

اقتصاد بازار آزاد (نئولیبرالیسم) نیز صرفاً یک تغییر در فرم انباشت و گردش سرمایه نیست بلکه نظامی اخلاقی است که از ابتدا کوشید تا تمام کنش‌های انسانی را وارد قلمرو بازار کند. به این منظور تنها بازگشتی به اندیشه‌های اولیه و اساسی لیبرالی از سوی مدافعان اصلی نئولیبرالیسم و در رأس آن‌ها آمریکا کافی بود تا با سر دادن شعار کلیشه‌ای آزادی فردی، ادعای مهد آزادی بودن را این‌بار به شکل دیگری احیا کنند. اگر جنبش‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ شعار آزادی‌های فردی را برای در هم شکستن اشکال مدرنیته‌ی دولتی تحمیل شده سر می‌دادند، نئولیبرالیسم با تأکید و ترویج فردیت خودخواهانه در شکل افسارگسیخته‌ی آن هدف دیگری را دنبال می‌کند که بنابر تأکید هاروی می‌توان آن را ساختن رضایت از وضعیت موجود نامید.

نخستین اقدام تاچر و ریگان پس از تصدی ریاست جمهوری در ۱۹۷۹، سرکوب و حمله‌ی خشونت‌بار به اتحادیه‌های کارگری بود با این توجیه که همبستگی‌های اجتماعی در شکل اتحادیه‌ای آن مخل هر گونه آزادی فردی است. تاچر اعلام کرد «چیزی به نام جامعه وجود ندارد. تنها زنان و مردان منفرد وجود دارند». هدف آنها نه تنها کاهش قدرت چانه‌زنی طبقه‌ی کارگر بلکه تضعیف امر جمعی و همبستگی‌های اجتماعی در همه‌ی اشکال آن بود. نتیجه‌ی این اقدام و تبلیغات فردگرایانه‌ی مبتنی بر مالکیت خصوصی متعاقب آن چیزی جز انزای فردی، اتمیزه شدن، کثرت‌گرایی بی‌قید، گسستگی و بی‌اطمینانی کامل از سویی و انعطاف‌پذیری شخصیت انسانی از طریق پرداختن به ظواهر و نموده‌ها، ایجاد نیازها و امیال فردی جدید و مقبولیت امر نو در

سطح فردی از سوی دیگر نبود. تغییرات بوجود آمده چه نتیجه‌ی مداخله و ایجاد مستقیم توسط سرمایه‌داری باشد و چه نتیجه بهره‌برداری از اشکال فرهنگی موجود و جاری در زندگی مردم، همخوانی انکارناپذیری با منافع سرمایه داشته است. از سویی با از هم گسیختگی امر جمعی امکان شکل‌گیری هر نوع مقاومت سازمان‌یافته در مقابل سرمایه‌داری تضعیف شده و از سوی دیگر تأکید بر امر نو و نیازهای جدید با ایجاد بازارهای مصرفی گامی در جهت بهبود و تسریع روند گردش سرمایه بوده است. بنابراین سرمایه‌داری با یک تیر دو نشان زده و شعار آزادی فردی را هم به منظور تضعیف امر و مقاومت جمعی و هم به نفع رکن اساسی شکل نوین خود یعنی مصرف‌گرایی مصادره کرده است.

تنوع فرهنگی، آزادی خلاق، متغیر و متنوع بودن قواعد، فقدان عمق و تعلق خاطر به ظواهر در هم‌نوایی خود با مفهوم فردیت و آزادی فردی، منطلق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر را شکل می‌دهند که تحت عنوان کلی «پست مدرنیسم» بازشناخته می‌شود. این منطق با تأکید بر فرهنگ و گسترش آزادی در حیطه‌ی فرهنگ و هنر، درهای جدیدی را به روی بحران انباشت گشوده است. سرمایه‌داری با استقبال از امر نو و مورد استفاده قرار دادن نیازها و امیال سرکوب شده‌ی پیشین ذیل اشکال تولید کالایی، تمامیت تولید فرهنگ را به منظور حفظ بازارها در منطق تولید کالایی ادغام کرده است.

زنان و به ویژه زنان جوامعی مثل ایران که تحت سلطه‌ی ساختارهای مردسالارانه و مذهبی، در بسیاری از موارد از آزادی‌های حداقلی فرهنگی و اجتماعی نیز محروم هستند بیش از هر گروه دیگری تحت تأثیر جذابیت شعار آزادی‌های فردی قرار می‌گیرند. وجود ساختارهای فرهنگی، سیاسی و مذهبی به مثابه‌ی ابژه‌های از پیش تعیین شده و قرار گرفتن حاکمیت و دولت در رأس این ساختارها که حتی

شخصی‌ترین و جزئی‌ترین روابط (مانند سکس) را تحت کنترل دارد، منجر به شکل‌گیری حافظه‌ای تاریخی در نزد مردم جامعه‌ی ایران شده که دولت را عامل مخل آزادی می‌شمارد. در چنین زمینه‌ای خواست نئولیبرالی کوچک شدن دولت به راحتی قابلیت دفاع و توجیه می‌یابد. هژمونیک شدن اندیشه‌ی نئولیبرالیسم در ایران را نیز می‌توان نتیجه‌ی استقبال از فردیتی دانست که ابژه‌های از پیش تعیین‌شده را نفی می‌کند. زنان که برای رها شدن از سیطره‌ی محدودیت‌های خاص مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در وهله‌ی اول چاره‌ای جز تقویت فردیت و پیشروی آرام و خاموش برای دور زدن موانع ساختاری ندارند، بیش از سایر گروهها از خواست آزادی فردی و ضرورت محدود شدن کنترل دولت در عرصه‌های جنسیتی استقبال می‌کنند. این اقدامات فردی در پیشبرد و بهبود وضعیت فردی زنان مؤثر بوده است؛ برای مثال ورود زنان به عرصه‌های تحصیل و اشتغال و حضور و مشارکت روزافزون آنها در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را از بسیاری جهات می‌توان مثبت ارزیابی کرد. اما آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است این است که در نبود یا محدودیت آگاهی‌های جمعی منجر به عمل جمعی، نهادهای سرمایه‌دارانه چگونه و در چه راستایی از گسترش آزادی زنان و نیازهای آنان بهره‌برداری می‌کنند.

همچنان که اشاره شد بازتعریف شخصیت انسانی از طریق پرداختن به ظواهر و کالایی شدن روزافزون در بستری مردسالارانه زنان را به تعلق هر چه بیشتر به ظواهر مصرفی سوق می‌دهد. گویی آزادی برای زنان معنایی جز آزادی در مصرف و خرید کردن نمی‌یابد. از همین روست که یکی از مهم‌ترین و شاید نخستین هدف پروپاگاندای مصرفی سرمایه‌دارانه را زنان تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی تصویری زنان خانه‌دار را به عنوان پرمخاطب‌ترین بینندگان تلویزیون به مشتریان اصلی کالاهای مصرفی خود بدل می‌کند. اهمیت سطح و ظواهر، زنان بیرون

آمده از پشت برقع و پستوها را به جستجوی آزادی در زیبایی ظاهر و ارائه‌ی تن محصور شده‌ی خود می‌کشاند. جالب اینجاست که حتی در این مورد نیز زنان به رغم تصورشان از آزادی برخوردار نیستند بلکه با تلاش برای جا دادن خود در قالب‌های تعریف‌شده، تن خود را هر چه بیشتر در معرض کنترل و سرکوب قرار می‌دهند. گرایش روزافزون به تبعیت از مد، افزایش پرشتاب جراحی‌های زیبایی و تخریب به ظاهر خلاقانه‌ی تن نشان از ابژه شدن فزاینده زنان در جهت رقابت برای لذت بردن مردان و سود بردن سرمایه‌دارد. سرمایه‌داری با ارائه‌ی تعاریف محدود از آزادی زنان مثلاً آزادی پوشش و حجاب، مبارزه‌ی آنان را به مسیرهای خودخواسته هدایت کرده و خواسته‌های زنان را به یکی از سودآورترین ابزار خود مثلاً در صنعت آرایش تبدیل می‌کند. همانطور که شواهد نشان می‌دهند حتی متغیرهایی مانند سطح تحصیل آگاهی نیز مانعی در مقابل نیازهای کاذب مصرفی ایجاد شده در زنان به حساب نمی‌آید و این نشان دهنده درجه‌ی هژمونیک شدن نئولیبرالیسم و شعارهای آن در بین زنان است.

نتیجه‌ی سیاسی چنین منطق فرهنگی‌ای در وهله‌ی اول، سیاست‌زدایی و غیر رادیکال کردن خواسته‌ها و مبارزه‌ی زنان است. دولت با سوق دادن فعالیت‌های زنان به سمت فعالیت‌های فرهنگی در چهارچوب‌های قانونی مثلاً از طریق شکل‌دهی فمینیسم دولتی و تأمین هزینه‌ی ان‌جی‌اوها، امکان تشکیل‌یابی زنان حول نیازهای ضروری‌تری که در مواجهه‌ی مستقیم با منطق سرمایه و مردسالاری ملایم با آن قرار می‌گیرند را محدود کرده یا از بین می‌برد. مسائل اجتماعی مشترک زنان را به مشکلات روانشناختی تقلیل داده و آنان را به آزادی‌های یواشکی‌شان دلخوش می‌کند. با ارائه‌ی برنامه‌های محدود و لیبرالی چون توانمندسازی زنان و کارآفرینی برای آنان خود را منادی آزادی و بهبود وضعیت زنان جا می‌زند.

نتیجه‌گیری

زنان در جامعه‌ی سرمایه‌داری چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ اقتصادی تحت سلطه هستند. سرمایه‌داری هم در عرصه‌ی کار مزدی زنان را به حاشیه‌ای ترین مشاغل می‌راند و هم با بهره‌گیری از کار خانگی رایگان زنان در راستای بازتولید کردن جسمانی و عاطفی نیروی کار آنان را مورد استثمار مضاعف قرار می‌دهد. در عرصه‌های فرهنگی نیز با هژمونیک کردن و ارزش جلوه دادن روابط کالایی، خواست‌های زنان را به سمت منافع سودآورانه‌ی خود جهت می‌دهد. زنان کارگر و شاغل با مردان هم‌طبقه‌ی خود در استثمار شدن توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار مشترک‌اند اما علاوه بر آن سلطه‌ی ساختارهای جنسیتی را نیز تجربه می‌کنند. تجربه‌ی همزمان استثمار و سلطه آنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌توانند در مبارزه علیه هر گونه اشکال ستم، نابرابری و سرکوب جنبشی پیشرو را شکل دهند. رهایی زنان بدون سرنگونی نظام سرمایه‌داری که در ذات خود سرکوبگر، استثمارگر و سلطه جوست میسر نمی‌شود؛ بنابراین زنان در مبارزه‌ی خود ناگزیر از همکاری و پیوستن به سایر جنبش‌های ضدسرمایه‌دارانه از جمله جنبش‌های طبقاتی و کارگری هستند. گسترش دامنه و اشکال و ابزارهای سرکوب، ضرورت سازماندهی جنبش‌های سراسری و اتحاد بین جنبش‌ها را می‌نمایاند. اما این امر به هیچ وجه به معنای تقلیل جنبش زنان به جنبش‌های دیگر یا در ذیل مثلا جنبش کارگری قرار گرفتن فعالیت‌های زنان نیست. منطقی است که زنان به سبب خواست‌ها و مشکلات مختص خود، جنبش مستقل خود را سازمان دهند. زنان طبقات کارگر علاوه بر اینکه با مسائل مشترک مردان هم‌طبقه‌ی خود دست به‌گریبانند مسائل خاص خود را نیز دارند. زنان ناگزیر از مواجهه با مسئله‌ی دستمزد نابرابر در قبال کار برابرنده؛ زنان با خشونت و آزارهای جنسی از سوی کارفرمایان و در مواردی از سوی کارگران همکار خود مواجهند: زنان علاوه بر کارگر، مادرند و مرخصی زایمان و

اخراج پس از بچه دار شدن، مشکل خاص آنان در عرصه‌ی تولید اجتماعی است. بنابراین زنان علاوه بر پیشرو بودن در جنبش‌های ضدسرمایه‌دارانه به دلیل موقعیت فرودستی مضاعفشان، باید خواهان تشکیلات و جنبش مستقل خود برای پیشبرد اهداف و مبارزه با جنبه‌های مردسالارانه‌ی جامعه و جنبش‌های دیگر باشند.



من چراغم را در آمد و رفتن همسایه ام افروختم در یک شب تاریک

شهناز نیکوروان

این روزها که جهان و به ویژه خاورمیانه در آتش حرص و طمع سودورزی امپریالیسم و دولت‌های جنگ افروز منطقه می‌سوزد، بحث راه حل‌ها و بی‌راهه‌هایی که می‌تواند در دستیابی زنان به خصوص در این منطقه کارساز باشد، به چالش بزرگی پیش روی جنبش زنان تبدیل شده است. از زانه کردن مجلس ایران و افغانستان تا فعالیت‌های فمینیست‌ها با نام‌ها و شعارهای برابری طلبانه از دیدگاه‌های متفاوت، از فمینیست اسلامی گرفته تا فمینیست‌های چپ و مارکسیست.

اما چیزهای دیگری را هم باید در عمل دید و آن شیوهی دیگری از جنبش و مبارزه زنان در منطقه خاورمیانه است که بسیار پر رنگ است و در صدر اخبار جنگ قرار دارد. مبارزان زنی از جنس و طبقه خودشان، از مردم و با دیدگاهی مردمی. زنان و دخترانی از کوبانی که به باورشان نه اصلاحات و نه نمایندگان زن بیشتر در مجالس، هیچ کدام به طور واقعی جوابگوی نابودی نظم حاکم بر زندگی زنان در جامعه سرمایه‌داری و دیکتاتوری نیست. آنان به این باورند که این پارلمان‌ها و پارلمانتاریست‌های زن و مرد با هم در تداوم نظم سرمایه‌داری‌ای مشارکت دارند که جنگ را در خاورمیانه برافروخته است و در جای جای سراسر دنیا تمام بشریت، از زن و مرد و کودک را استثمار می‌کند و هر روز تحت عنوان قوانین به اصطلاح "بشردوستانه" به دنبال سخت‌تر کردن شرایط زندگی برای مردمی است که صاحبان و تولیدکننده بیش از نیمی از ثروت جهان هستند در حالی که سهمی جز قوانین ستم بر زنان با حمایت بنیادگرایی مذهبی و بمب و موشک ندارند.

در جهان امروز ما شاهد شکل گیری ارتش‌های زنان دوش به دوش مردان هستیم که در خاورمیانه و امریکای لاتین و به تازگی در افغانستان برای به دست آوردن صلح، آزادی و برابری برای مردم اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان قدم به عرصه میدان گذاشته اند. "جنگیدن برای صلح، نه برای به آتش کشیدن و غارت کردن" این شعار تمام انسان‌های مبارزی است که می‌جنگند و جان می‌بازند.

ما شاهد شکل گیری نیروهایی از زنان و دختران در کوبانی هستیم که از بدو تولد ستم را چشیده اند. بسیاری از آنان حتا سواد خواندن و نوشتن ندارند اما با مشق زندگی به خوبی آشنا هستند. دختران بسیاری که در سنین بسیار پایین باید به نکاح مردانی در می‌آمدند که جای پدر و پدر بزرگ آنان را داشتند. اما این دختران نوجوان و جوان خود می‌دانستند که نه تنها از شکم‌های گرسنه و داد و ستد دختران بیزارند که از تمام زجرها و تحقیرها و خشونت‌های حاکم بر زندگی خود و مادرانشان نیز بیزارند و به دنبال ایجاد نظم نوین در منطقه و جهان می‌باشند. آنان دوش به دوش مردان با داعش و دشمنانشان می‌جنگند و به راستی چون درد را یافته اند، توانستند مردان را به همراهی و هم‌رزمی وادار کنند و برای دنیایی عاری از هرگونه روابط غیرانسانی تلاش می‌کنند.

اما بحثی پیرامون "جنبش مستقل زنان" مطرح است که مایل هستیم به آن بپردازیم. این مساله که باید تشکل مستقل زنان را برای برابری به وجود آورد، سرلوحه بحث‌های فمینیستی است. کمتر می‌توان فهمید که "تشکل مستقل" یعنی چه؟ آیا این بحث ما حاصل ایدئولوژی تقسیم و زنانه و مردانه کردن همه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی مسلط بر جامعه ما نیست؟ برکسی پوشیده نیست خود فمینیسم مانند هر ایدئولوژی دیگری ده‌ها شاخه دارد. ولی امروز بیش از هر زمانی بخشی از فمینیسم مطرح در ایران

با بخشی از حکومت کنار آمده است و چیزی که احزاب خجول سیاسی نمی توانند عنوان کنند، از طریق این نوع فیمینیسم با برچسب حق خواهی و مظلوم نمایی عنوان می شود.

در این فضای هرج و مرج، کسانی هم معتقدند که باید تشکل مستقل کارگری زنان جدا از مردان در محیط کار بوجود آید. اگر دلیل آن را جویا شویم، می گویند از این زاویه است که راحت تر می توان مشکلات زنان را پیگیری کرد.

به نظر من این موضوع هم مرده ریگ دوران افراط و تفریط سیاسی دهه شصت است. برخی از زنانی که در آن سالها به مبارزات سیاسی گرایش پیدا کردند و در زندگی روزمره و عادی در طول زندگی با تبعیض های جنسیتی و ناملایمات روبرو شدند، کاسه کوزه این شکست و شرایط شخصی را روی دیدگاه های سیاسی و تشکیلاتی می شکنند و آن را ناشی از فرهنگ مردسالار سرمایه نمی بینند. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که سیاست حاکم بر کل جهان سرمایه داری هم این است که به اصطلاح با هر گونه تحریف و یا بزرگنمایی های حساب شده، پنبه چپ را بزنند و به جای نقد علمی قالب کنند. هر چند بررسی نقاط ضعف جنبش چپ در مورد مسایل زنان جای خود را دارد.

حامیان مستقل کردن زنان در مبارزه از این موضوع غافل هستند که ایدئولوژی مسلط با جدا سازی زنان در وسایل حمل و نقل، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و در انتها حتی در مراسم عروسی و عزا بلایی بر سر ما آورده است که تصور می کنیم دیگر حتی امکان مبارزه و دستیابی به راه جدید را بسته است. یعنی ناخودآگاه پذیرفته اند که مرادده زنانه راحت ترین نوع ارتباط گیری حتی با جامعه سرمایه داری است و این زنان با درک مردسالارانه در جهت تحکیم بیشتر شرایط مردسالاری حرکت می کنند.

جای تردید نیست که تفکر مردسالارانه چه در زمان نظام سلطنتی و چه در بحبوحه آزادی‌های نسبی دوران پسا حکومت سلطنتی آگاهانه فضا را برای مردانه کردن زندگی سیاسی اجتماعی بر زنان آماده کرد، گرچه در زمان پسا سلطنتی، برای مدتی کوتاه، شرایطی بوجود آمد که کارگران زن بتوانند با فشار آوردن به مدیریت امکان داشتن مهدکودک در محیط کار، سرویس ایاب و ذهاب، ساعت شیردادن به کودک، ناهار و تا حدی حقوقی برابر را به دست آورند اما از طرفی نیز در دوران پس از آن ما هر روز شاهد کم رنگ تر و کمتر شدن پیگیری این خواسته‌ها شدیم.

امروز زنان در کشور ما هم راستا با دیدگاه‌های طالبان در افغانستان، باید در پستوی خانه‌ها و کابین عقب وسایل نقلیه بنشینند. (مساله‌ای که ۵۰ سال قبل مبارزان سیاه پوست برایش مبارزه کرده اند و آن را به دست آورده اند) اکنون این حقوق ابتدایی به یکی از خواسته‌های اساسی جنبش زنان ایران تبدیل شده است. باید بپذیریم که جامعه سرمایه‌داری ایران از لحاظ کیفیت آن یکی از ظالمانه ترین شیوه‌ها را برای گرفتن ارزش اضافه از زنان با پوسته مذهبی را به همراه دارد. اگر چه به خوبی و وضوح می دانیم که مردان قانون گزار و سیاست‌گزاران نظام آموزشی و فرهنگی جامعه نقش اصلی را در این ستم مضاعف بر زنان داشته اند اما به نظر نمی رسد ضرورت داشته باشد که این گونه گفتمان در محافل کارگری گسترش پیدا کند.

در دوران سلطنتی بخش عمده مبارزین زن ما از محیط‌های درسی و آموزشی به مبارزه کشیده شدند و بسیاری از آنها با فداکاری بی نظیری راه مبارزه را روشن تر کردند و در سیاهچال‌های دهه شصت بسیاری جان خود را از دست داده اند و در ادامه آن دوران فشار استبدادی پس رفتن سیستم آموزشی و از دست دادن تمامی حمایت‌های اجتماعی و قوانین، اکنون زنان در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند.

اگر نتوان مبارزات زنان را از سطح جداسازی جنسیتی و کمپین یک میلیون امضا و زنانه کردن مجلس فراتر بُرد، نباید منتظر معجزه‌ای بود.

در سه دهه گذشته سازماندهی زنان در بسیاری از کشورها از جمله ایران بسیار چشمگیر بوده است. زنان در جنبش‌های اجتماعی نقش‌های ویژه‌ای دارا هستند. این شرایط را در کلمبیا، مکزیک تا کوبانی می‌توان دید. **خواست‌های زنان تحمیلی است نه انتظاری.** نباید انتظار داشت که مهدکودک در محیط کار به این راحتی بوجود آید، برابری دستمزد، حق اشتغال نیاز به مبارزه بیشتری دارد. برای همین است که نباید منتظر هشت مارس شد تا برای زنان سمینار گذاشت. خواست زنان در تمامی شئون جامعه باید مطرح باشد. جنبش‌هایی که به آن اشاره شد نه تنها مستقل از مردان نیستند بلکه پیشقراول خواست مردان هم هستند و مردان را نیز رهبری می‌کنند. نباید از دیدگاه برابری طلبی، مطالبات مردانه را مطرح کرد و با جداسازی مبارزه به زنان و مردان کار را دو برابر کرد.

برای همین است که ما می‌بینیم بورژوازی بسیار در جنبش زنان رخنه کرده و مبارزه زنان را محدود به مسائل جنسیتی می‌کند. مبارزه علیه تبعیض جنسیتی بخشی از مبارزه برابری خواهانه است. در شرایطی که تمامی رسانه‌های موجود سرشار از خواسته‌های زنانی است که مبارزه را به سطح رفم‌هایی می‌کشاند که بیشتر در جهت تثبیت قدرت هستند، زمان آن رسیده است که نشان داده شود مبارزه زنان از بخش مبارزات در معادن- پتروشیمی، کارخانجات دارویی- بهداشتی، پوشاک تا قالی بافی‌ها جدا نیست و یک مبارزه سراسری است.

به جای اینکه ما به این "فیمنیست‌های برتر" در جامعه جواب گوی دلیل مبارزاتمان باشیم باید بپرسیم که خواست شما از دل چه مناسباتی بوجود می‌آید؟

پرسش و پاسخ:

پرسشگر اول:

فوائد، کارگرمکانیک: بحث‌های خوبی شد. همان طور که این دوستان اشاره کردند بچه‌های کارگری باید وارد این مباحث جنبش زنان بشوند. کم کاری بوده تا الان. بچه های جنبش کارگری، اول ماه مه که می‌شود یک اطلاعیه می‌دهند و ۸ مارس که می‌شود هم یک اطلاعیه می‌دهند فقط کلمه‌ی مردش را (کارگش را) خط می‌زند و زن می‌گذارند. اما من می‌گویم باید بگویم که عمیق تر به این مساله بپردازیم. اما از این خانم سوال دارم. بحث‌های خوبی کردید بحث منشا خانواده و... اما فکر کنم مساله کلیدی ما این است که: چرا "در چارچوب خانواده زن پرولتر مرد است"؟

پرسشگر دوم: سخنران دوم بحث راجع به مطالبی می‌خواستند صحبت کنند... از جمله بخش چپ جنبش فمینیستی نظراتی دارند اگر امکان دارد در این رابطه نظر جنش چپ فمینیست‌ها را بگویید.

پرسشگر سوم: اول این که با همه‌ی حرف‌های سخنران اول موافق بودم به جز قسمت آخرش که این خانم هم به آن اشاره کردند. این که گفت اول باید انقلاب صورت بگیرد و بعد باید کار فرهنگی انجام شود و زمانی طول بکشد تا این اتفاق بیافتد. این به نظر من اتویی است. انقلابی رخ نمی‌دهد مگر این که ما به آنجا برسیم که حقوق زن و مرد مساوی باشه. یعنی این قوانین جامعه

سرمایه‌داری طوری است که اجحاف می‌کنه. ولی این ما هستیم که قوانین را قبول می‌کنیم یا نه. در زمینه مسایل مختلف همین گونه است. مثلا حتا داعش با آن همه وحشیگری اش نتوانسته آنچه را می‌خواهد در بعضی جوامع حاکم کند. آن جوامع کار خودشان را کردند. چون مردمشان متفاوت بودند. ما تا خودمان متحول نشویم، انقلاب

سوسیالیستی یا انقلاب اجتماعی یا انقلاب کارگری که مد نظر همه است، به وقوع نمی پیوندد. اگر هم واقع بشود آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم.

مساله دیگر این دوست عزیزمان که صحبت کردند با آن مثالی که از آن "آقای چپ" زدند، به نظر من، نقش خود خانم‌ها را در ابقای نظام مردسالاری در نظر نمی‌گیرند. چون ما انسانیم در فرهنگ مشخصی زندگی می‌کنیم. مانند آبگوشتی که درست می‌کنیم، اگر شور شود کاری نمی‌شود کرد. خانم‌ها و آقایان مشترکا با هم این نظام مردسالاری را پیش می‌برند. به جز ما کسی نیست. ما هستیم که فرهنگ و قانون و دولت را می‌سازیم. و تا زمانی که ما نقش خودمان را نفهمیم، این که چه نقشی داریم و چگونه باید شرایط را تغییر داد، چیزی عوض نمی‌شود حتی اگر قوانین عوض شود. باید نقش هم مرد هم زن را در نظر بگیریم.

در رابطه با سخنران آخر، همه‌ی حرف‌هایی که زدند درست است اما فقط یک نکته را ناقص گفتند و اینکه بحث باید "نقش زنان در تولید اجتماعی" باشد نه "اشتغال". وقتی می‌گویم اگر ۶۰ درصد جامعه زن باشند، ۷۰ درصد شاغلین زن باشند، ولی نقش اساسی در تولید به عهده‌ی آن‌سی درصد باشد، و زنان مانند یک کارگر ساده کار می‌کنند. در بحث ایشان اگر صحبت شود در مورد نقش زن در تولید اجتماعی همه چیز حل مشود و این بحث اساسی است و اصلی‌ترین بحثی است که در اینجا و یا هر جای دیگر مطرح است.

هر چیزی یک پیش شرطی دارد. پیش شرط برابری زن و مرد چیست؟ یکی می‌آید و می‌گوید باید اول انقلاب سوسیالیستی شود. یکی دیگر می‌گوید اول باید انقلاب بورژوازی شود. یکی می‌گوید زن اول باید برود سرکار، یکی می‌گوید زن باید رییس جمهور شود. به نظر من باید نقش زن در تولید مشخص شود. جامعه سوئد را نگاه کنیم، جامعه افغانستان و عراق و جامعه‌ی خودمان را نگاه کنیم. دسترسی به آمار که الان

نداریم ولی می‌بینیم که هر جا که نقش زن در تولید اجتماعی بیشتر است، قاعدتا زن آزادی بیشتری دارد، رفاهش هم بیشتر است، درخانه ... نقشش در جامعه بیشتر است و ...

تا زمانی که نتوانیم این برابری را در تولید اجتماعی برای زن و مرد ایجاد کنیم همواره این نابرابری وجود دارد. مثلا نگاه کنید من می‌روم سرکار، پول را می‌آوریم خانه و...
پرسشگر چهارم: با توجه به این که تغییر ذهنیت، افکار و سنت‌ها و باورها و ارزش‌ها، کار یک روز و دو روز نیست و نیازمند زمان‌های طولانی صدساله است چرا بسیاری از تحلیل‌ها بر مبنای ذهنیات صورت می‌گیرد و واقعیات بر مبنای عینیات و شرایط بقا (در برخی کشورها واقعا شرایط بقاست. خط بقا مهم است) و دیگر شرایط و عرف‌های ملموس تر تحلیل نمی‌شود و این عمق واقعیت در بسیاری از تحلیل‌ها پنهان می‌شود و دور انداخته می‌شود و به آن توجهی نمی‌شود. و تاثیر این ذهنیات در تحلیل واقعیات خیلی بیشتر است. برای این که این واقعیات در جامعه‌ی سنتی مثل افغانستان و ایران خودمان، تاثیر عرف و سنت خیلی زیادتر است.

و یک سوال دیگر این که تاثیر روابط دیکتاتوری در برخوردها و بررسی‌ها و تحلیل‌های ما چه اندازه است؟

پرسشگر پنجم: می‌خواستم از سخنران دوم درخواست کنم که در رابطه با مساله مدارسالاری توضیحی بدهند که آیا اساسا ما مدارسالاری داشته ایم در طول تاریخ و تفاوت آن را با مادر تباری توضیح بدهید.

پرسشگر ششم: از این که تشریف آوردید و با صبر و تحمل، نظر یکدیگر را شنیدید و تجزیه و تحلیل می‌کنید جای خوشحالی دارد. خیام شعری دارد که می‌گوید:

دوستان بیایید به اتحاد دست بر هم بزنیم

پاییز نشاط بر سر غم بزنیم /

خیزیم و دمی زنیم پیش از دم صبح /

آن صبح بسی دم بزند که ما دم زنیم

من یک سوال دارم همه‌ی این صحبت‌هایی که اینجا شد آکادمیک بود و هم پیچیده بود، اما از همه می‌پرسم واقعا چند درصد شما می‌توانید این کلمات و جملاتی که اینجا به کار برده شد را پیاده کنید، بدانید و یادش بگیرید و در بعد جامعه رها کنید و جامعه را از این شرایط آگاه کنید. بنده یک کارگرم و فقط اگر بتوانم به اصطلاح در مطالبات و زندگی و شرایطم و در خانواده ام تغییر بوجود آورم کار درست انجام داده ام.

پرسشگر هفتم: موضوعی که از خیلی وقت پیش در ذهن من است، این است که چرا جنبش زنان را در مقابل جنبش کارگری قرار می‌دهیم. ببینید جنبش زنان در طول تاریخ بوده از وقتی که نظام اساطیری یا نظام انباشت شکل گرفت. یعنی چیزی به نام جنبش زنان مختص فقط در این صد ساله اخیر نیست که داشته ایم از زمانی که انباشت سرمایه داشته ایم، جنبش زنان داشته ایم. اما جنبش زنان مجرد و تنه‌ابه چه معنایی است؟ نمی‌توانیم این واقعیت را در نظر نداشته باشیم که مردان فاتحان واقعی تاریخند. این اسطوره‌های مرد بودند که به مدد جنگاوران و اشراف زادگان می‌آمدند و سرزمین‌های دور را به آنها به ودیعه می‌دادند. چرا مردان در هر جماعت فاتحی سالار نباشند وقتی رونق بازارها و اخذ مالیات از کشتزارها و رمه‌ها به ضرب نیزه و شمشیر آنان امکان پذیر می‌شود. و بنیان عمارت‌های تصمیم‌گیرنده، معابد و قصرها و مجالس مشورت برگزیدگان، مردان سلحشور در تمام اساطیر ملل واقعیات انکار ناپذیرند، جز در یک یا دو مورد خاص. هرکول در یکی از آزمون‌هایش می‌بایست کمر بند جادویی ملکه هیپولیت، ملکه‌ی زنان جنگ‌جوی‌های امزون را به دست آورد. زنانی که دلزده از نظام اسطوره‌ای اشراف زادگی و سلحشوری مردان، جماعتی زنانه را در دوردست ما تشکیل داده‌اند که نقش مذکرها تنها برای زاد و ولد

است و پس از آیین باروری ، این نرها تارنده می شوند. اولاد ذکور بعد از رسیدن به بالندگی از جماعت رانده میشوند و دختران نگه داشته می شوند برای تداوم بقا... جماعت زن بنیادی که در جنگاوری بر هر سپاه مردسالاری غلبه می کنند.

اما این افسون غریزه یا نیاز به تداوم قوانین نامحترم طبیعت است که ملکه هیپولیت دل به هر کول می دهد و کمر بند جادویی اش را بدون خونریزی می بخشد. جواب مشخصی برای این افسانه ی بی مکان و زمان وجود ندارد. تاریخ تمدن بدون تمرکز هیچ وقت بوجود نمی آمد. وقتی می گوئیم تمام راه ها به رم ختم می شود ویا اصفهان نصف جهان است، آیا نباید این شکوه و عظمت و ظرافت را ، این آفرینش های مطلوب را ناشی از استخراج و غارت و غصب منابع دوردستی بدانیم که از هزار راه ممکن به این مراکز تمدن سرازیر می شود؟

تمدن برای تکثیر و تداومش نیاز به تولید ظریف و انبوه کالاهایش دارد. تولید و گردش بی وقفه آن راز تداوم این سیستم است. این کالا می تواند ظروف و زیورآلات سفارش شده باشد ، پارچه های پر نقش و مالیات بر تولیدات کشاورزی ودامی و انسان های اسیر، اسیر از سرزمین های مغلوب و مردمان مغلوب ، فرقی نمی کند زنانی که کنیز می شوند یا مردان جوانی که غلام و امرد می شوند. اینجا هنوز وارد ستم طبقاتی نشده ایم. ستم انسانی و جنسیتی که بهره برداری جنسی را لااقل به مساوات تقسیم می کند در هر دو جنس زن و مرد.

این دلیل خوبی می تواند باشد که نقش پر رنگ و تاثیرگذرا مردان را در نظام سلطه توجیه پذیر کند. برای چالاکی در حمله و کشتار، برای انجام اموری که مربوط می شود به کنترل و ضبط امور دیگران. این مردان هستند که فارغ از هر دغدغه ای انجام وظایف می کنند و زنانی که بارور شده اند، زنانی که کودکانشان را لاجرم به همراه دارند، زنانی که بدون هیچ نیازی در انجام امور روزانه و فعالیت های جمعی....

بدون هیچ نیازی به جمع و ضرب کردن در حجره های بازار، این زنان دگرگون شده با فراغ بال در خانه های محصور، در قلاع امن و پشت دیوارهای بلند و تقسیمات اندرونی و بیرونی مهیا شده، روزگار را یا به آرامش و یا به اندوه می گذارند.

این امن ترین و کم دغدغه ترین ماحصل نظام انباشت سرمایه واستخراج و غارت منابع مادی و معنوی بر روی زمین در تمام طول تاریخ حیات بوده است.

زنان باید همواره در جهت تداوم و شکوه این نظام در رفع نیازهای مردانشان و مردان متحرک در این نظام، تن به قوانین و عرف های معمول بسپارند. فرقی نمی کند که این نظام در کدام جغرافیا و موقعیت زمانی باشد. زمانی که این توانمندی زنان در باروری، توانمندی شان در پرورش موقعیت اجتماعی، آنان را در عرف تا جایگاه زن خدا بالا می برد.

بگذریم. این گریز را ادامه دهیم. ما به اعصار دور پرتاب نمی شویم و کمی به اطراف خویش می نگریم. در اجتماعات مبتنی بر کار جمعی و زندگی جمعی، دآمداری و کشاورزی اگر این شکل زندگی تنها جهت رفع امور روزانه و زیست معمول باشد، بدون وارد شدن قانون یا عرف جدید زنان و مردان در موقعیت حقیقی خویش واقع می شوند. موقعیت حقیقی کمی گنگ به نظر می رسد اما وقتی نیازهای طبیعی زندگی مانند خوردن، آشامیدن، رفت سرما و گرما زدگی، رفع بیماریها، تقسیم شادی ها و تسکین غم و اندوه حاکم بر روابط جمعی افراد گردد، هیچ گونه بی عدالتی تدوین نمی گردد که فی الواقع تجمعی از مردان معترض یا زنان معترض صورت بگیرد به بند یا اصلی از قانونی که تبعیض را امری بدیهی قرار داده باشد.

آن فرم اساطیری جنبش زنان است و این فرم الان است که می گوید، بخشی از جنبش زنان می گوید مرلین مونرو برتر است و... چرا وقتی که حرف جنبش زنان می آید، نایب السلطنه فرح دیبا یا مثلا با خانم فائزه رفسنجانی می شوند سوسیالیست؟ وقتی من کارگر و شما جمع می شویم یک ده جلسه ای توافق داریم و ... وقتی جنبش مردان می

آید من تکنوکرات، من سرمایه‌دار، من کارگر و... اول از همه موضع طبقاتی مان مشخص می‌شود اصلاً جمعی صورت نمی‌گیرد. ولی امر جمعی که مد نظر شماست در جمع زنان حداقل تا ده جلسه صورت می‌گیرد. توسط "نایب السلطنه سوسیالیست" مان، "مرلین مونروگمان" و "زن کارگر" مان. ببینید چه خواهیم و چه نخواهیم جایگاه تاریخی ستم جنسیتی بر زنان از کی بوده از موقعی که نظام طبقاتی و انباشت سرمایه بوده، ما این را می‌دانیم زرنگی و رندی نظام سرمایه‌داری را هم می‌شناسیم. چرا می‌آییم می‌گوییم جنبش کارگری جنبش زنان، اصلاً چیزی به عنوان جنبش زنان نباید وجود داشته باشد بحثش باشد. چیزی که ما به عنوان زنان می‌خواهیم مطرح کنیم در جنبش کارگری هست. می‌خواهید بگویید تفاوت جنسیتی، ستم تاریخی جنسیتی باید در راس جنبش کارگری و یا هر جنبش اعتراضی دیگر قرار بگیرند، نه اصلاً قرار می‌گیرند. و واقعیات بر خلاف میل نوشته‌های ما جاری است. نظام سرمایه و انباشت و انحصار سرمایه تمامی قوانین و عرف‌ها را مطلوب وضع موجود خویش می‌سازد.

سعی بر این است که ضعف کلی گویی این نوشتار را با طرح سوالاتی به پرداختن به جواب‌های بی‌پایان و اما و اگرهای گوناگون بدهم:

زنان معترض در این نظام تبعیض‌آلود خواهان رفع قوانین و عرف‌های جاری بر ضد موقعیت جنسی خویش هستند و یا خواهان انهدام نظامی که این قوانین و عرف‌ها را لاجرم و برای بقای خویش بازتولید می‌کند؟

-حقوق تاریخی و بر باد رفته‌ی زنان در نظام سلطه‌ی سرمایه به مدد اعتراضات و جنبش پرشور زنان توسط کدام نهادها احیا می‌گردد؟ نهادهای قانون‌گذار و تصمیم‌گیرنده‌ی نظام سرمایه یا نهادهای خودگراان زنان برابری طلب؟

نظام سرمایه تداومش را با همراهی قربانیان خویش عینیت می بخشد زنان و مردان سرکوب شده (زنان بیشتر)، چرا؟

-زنان که ستم مضاعف را به واسطه جنسیت شان در این نظام تجربه می کنند کینه ای فروزان تر دارند . این کینه باید زهر و نیشش را در بدن مهاجم فروکند... مهاجم هم قربانی مرد همدوش زن ستم دیده می تواند باشد وهم می تواند متولیان زن و مرد نظام سرمایه داری باشد. کدامشان مهیب تر است؟ مردی که خود قربانی این نظام است یا خود نظام سرمایه؟

-جنبش زنان خواستار برابری بنیادی است. فقط خواستار برابری است در کدام نظام؟ اگر بگوییم در یک نظام نابرابر، در نظام نابرابر سرمایه ... آیا این خواستن بر حق جنبش زنان همزیستی گیاه خوار و گوشت خوار را به نوعی ریشخند آمیز تداعی نمیکند؟

-جنبش زنان برای کوبیدن مشتهای گره کرده اش یک عرصه ی سلطه گر را می طلبد: مردان قربانی با تاریخ و تعریف که به آنها تحمیل شده است یا نظامی که همواره سلطه گر و تحمیل کننده بوده است؟

-مطالبات جنبش زنان در صورت تحقق در صورت برابری زنان قربانی با مردان قربانی ، ایا به همزیستی درون نظام سلطه ی سرمایه رضایت می دهد یا به ضدیت تا نابودی این نظام برمی خیزد. اینجا دیگر مطالبات یک جنبش چیزی جز ملعبه و بازی موش و گربه نیست.

جنبش زنان نابودی نظام سرمایه را نباید جایگزین مطالبات جنسیتی خود کند. حق تقدم با کدام است، همزمان در پی نابودی هر دو نظام سلطه هستند؟

پرسشگر هشتم: این که ایشان مطرح می کنند که اصلا چرا جنبش زنان باید داشته باشیم وارد چالش دیگری می شویم اما سوال من این است که درست در جایی که کار خانگی ماندن زن در خانه بخشی از استثمار زن رانشان می دهد همان بازتولید که

دوستان اشاره کردند که توسط نیروی کار زن انجام می‌شود بینیم از آن طرف آن گونه که دوستان مطرح کرد زن را در جامعه می‌بینیم در بحث اشتغال می‌بینیم که چگونه فقر زنانه می‌شود و زن چطور استثمار می‌شود هم در خانه وهم در جامعه. یعنی هم در عرصه خصوصی و هم در عرصه عمومی، زن را می‌بینیم بعد بیاییم جنبش زنان را نفی کنیم و موکولش کنیم به بعد از جامعه‌ی سرمایه‌داری. یعنی حالا ما بشینیم؟ ما باید از همین الان، نه خیلی سال است که شروع شده، نه تنها توده‌ی مردم را بلکه چپمان را به خواسته‌های جنسیتی آگاه کنیم. چپ ما هنوز دارد می‌گوید جنبش زنان ضروری نیست.

با این فردیتی که در جامعه بوجود آمده ما چگونه می‌توانیم طبقات را از بین ببریم تا جامعه سرمایه‌داری را نابود کنیم. شاید بچه‌ی من حاضر نشود این کار را انجام دهد. جوانان امروز ما خیلی منفعلند ما چگونه می‌توانیم آنها را از این انفعال در آوریم تا طبقاتی را از بین ببریم که اینها را بوجود آورده اند.

پاسخ‌ها

ثقفی: بحث انقلاب و دگرگونی صحبت شد و گفته شد که چطور ما حقوق زنان را به بعد از انقلاب موکول می‌کنیم؟ من چنین چیزی نگفتم. و چنین اعتقادی هم ندارم. معتقدم خواسته‌های زنان در اولویت قرار دارد همواره در جنبش کارگری چنین بوده است البته در ابتدا کمتر و در امروز به خاطر تهاجم گسترده نظام سرمایه‌داری در همه ابعاد به حقوق زنان بیشتر. به خاطر این که جنبش کارگری می‌خواهد تبعیض را از میان بردارد. اساس جنبش کارگری مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی به هیچ عنوان جدای از مبارزه برای برابری نیست. حرف اساسی من این است که اساسا نظام طبقاتی جامعه ای نابرابر است و این نابرابری بنیان نظام طبقاتی است. ما باید یا نابرابری در

همه شئون زندگی مبارزه کنیم که یکی از آنها و یک بخش مهم آن هم نابرابری زنان و مردان است در کنار نابرابری های قومیتی و... در نتیجه مبارزه طبقاتی مبارزه طبقه‌ی کارگر اصلا نمی تواند جدای از مبارزه علیه تبعیض باشد. حالا این تبعیض قومیت‌ها هستند زنان هستند، کودکان هستند، اقشار و آحاد مختلف، مسایل فرهنگی هست مسایل اجتماعی هست همه‌ی اینها در جنبش کارگری وجود دارد. اما یک مساله دیگر که دوستان گفتند انگار که ما مساله را واگذار می‌کنیم به بعد از انقلاب اصلا این گونه نیست. ما انقلاب نمی‌کنیم. مگر قرار است ما انقلاب کنیم؟ انقلاب مطمئنا در جامعه‌ای بوجود می‌آید که حاکمان به بن بست می‌خورند و ما می‌بینیم که سرمایه داری در همه ی زمینه‌ها به بن بست خورده است. حتا بزرگترین انقلابات تاریخ را نگاه کنید انقلاب کبیرفرانسه ، انقلاب اکتبر، سرمایه‌داری و حکومت‌ها خودشان از هم پاشیدند و سنگ آخر را کارگران و زحمتکشان زدند و مردم آمدند چیز جدیدی تشکیل دادند. درانقلاب فرانسه خودمردم عادی ریختند، زندان‌ها را گرفتند، حکومت را سرنگون کردند ماری آنتونوت را کشتند. درانقلاب اکتبر خود حکومت تزار از هم پاشید ارتش تزار علیه آن قد علم کرد این وسط مبارزین، مردم، سوسیالیستها آمدند و این ویرانی را جمع کردند اینها نیامدند تزار را در یک مبارزه نظامی شکست دهند. الان هم همین است. شما شاهد بوده اید در جنبش ضد وال استریت خود سرمایه‌داری درحال فروپاشی بود و مطمئنا در آینده هم خواهد بود. سرمایه‌داری نمی تواند به مشکلات بشر پاسخ دهد. ما هم الان که صحبت می‌کنیم از مساله حقوق زنان از مساله برابری جنسیتی و ... و از کمون‌های جمعی و مقابله با مسایل فرعی مقابله با فردگرایی و حرکت به سمت جمع گرایی در حقیقت از همین الان صحبت کنیم که باید برنامه‌هایش را داشته باشیم. الان جنبش عظیمی در امریکای لاتین است به نام جنبش تعاونی‌ها. و بچه‌های چپ قدیمی هستند من نمی‌گویم همه اش درست است اما در بسیاری زمینه‌ها به دست آوردهایی نیز

رسیده اند. از جمله زاپاتیستها و دیگران و در سایت کانون هم ما مطلبی در مورد تعاونی موندراگون و ... منتشر کردیم. بسیاری از فعالین کارگری به این نتیجه رسیده اند که ما تعاونی‌های بزرگی تشکیل دهیم که اینها دچار بحران نخواهند شد، وقتی سرمایه‌داری دچار بحران شد و فروپاشید این تعاونی‌ها میتوانند با روابط انسانی که درون خودشان حاکم کرده اند، می‌توانند این روابط انسانی را در جامعه اشاعه دهند. پس اصلا این نیست که ما انقلاب کنیم و بعدش به حقوق زنان بپردازیم نیست. از همین الان در جمع های خودمان در زندگی خودمان باید همه‌ی اینها را پیش ببریم. یک چپ یک فعال حقوق زنان حقوق کارگران که مدافع حقوق زنان و کارگران است باید در زندگی خصوصی اش هم همین باشد. در اطرافیانش هم تاثیر بگذارد و فر هنگ مرد سالار را در همه زمینه مورد حمله قرار دهد. هرچند محدودیت‌های سرمایه‌داری وجود دارد و ممکن است مجبور شویم به برخی از چیزهایی که در جامعه وجود دارد تن دهیم ولی باید تلاشمان در این باشد که جامعه‌ی آینده را همین الان نمونه‌هایش را داشته باشیم. نمیشود از جامعه آینده صحبت کرد بدون آن که زمینه‌های فکری و مادی آن در شرائط حاضر شکل گرفته باشد.

منیژه: مارکس بحثی دارد در باره‌ی اینکه سرمایه وقتی می‌آید کار را می‌خرد، ۵ ساعت کار و ۵ واحد کالا تولید می‌کند سه واحد سود خودش است و دو واحدش را به کارگر پرداخت می‌کند. مارکس می‌گوید در این پروسه چیزی ورای این ۵ واحد کالا تولید می‌شود که سرمایه نمی‌تواند آن را تسخیر کند. و از دسترش خارج است و آن اندیشه زیست جمعی است. چیزی که آقای ثقفی اعلام کردند در رابطه با تعاونی‌ها بحث مارکس است که سرمایه‌داری نمی‌تواند آن را تسخیر کند. جمعی که الان اینجا هستیم و اندیشه‌هایی که از این جمع بیرون می‌آید همان چیزی است که سرمایه‌داری نمی‌تواند آن را تسخیر کند و این برای ما یک مژده است.

در رابطه با سؤالاتی که طرح شد بحث خیلی گسترده است و الان نمی توانم بحث‌های رادیکال فمینیست‌ها را در رابطه با کنترل زاد و ولد باز کردند، بازتر کنم. وقتی من بحثم را تمام کردم دو سه نفر از خانم‌ها و آقایان به من گفتند که شما نباید وارد این حیطه می‌شدید. چرا که این باعث می‌شود که نزدیکی که قرار است بین جنبش کارگری و جنبش زنان بوجود آید با این بحث انتزاعی کنترل زاد و ولد، و این که زن چه نقشی باید داشته باشد آقایان گریزان شوند و ما می‌خواهیم بحث‌هایی را مطرح کنیم که جنبش زنان و جنبش کارگری در این پروسه به هم نزدیک شوند. من خودم با این حرف مخالفم. من اگر احساس کنم الان باید این جمله را بیان کنم باید به زبان بیاورم حتا اگر از ۵۰ نفری که اینجا هستند ۴۹ نفرشان با حرف من زاویه داشته باشند. در تشکل‌های زنان یک اصل را از همان اول به عنوان پایه قرار می‌دهیم که هر کس اجازه د ارد حرفش را بگوید بدون این که رگ گردن بقیه بزند بیرون. هیچ کس مانع اظهارنظر دیگران نشود. حتا ایشان که گفتند که جنبش زنان اصلا وجود ندارد. ایشان حق دارند حرف بزنند و ما باید نمودهای عینی اش را بیاوریم و ثابت کنیم که جنبش زنان وجود دارد.

پیر بوردیو وقتی به مساله زنان ورود می‌کند، مساله‌ای را بیان میکند. و اذعان دارد که درست است که مارکس مقاله یا مطلب خاصی در مورد مسایل زنان ندارد ولی اینقدر اشاره و منبع در اختیار ما گذاشته که هر وقت که به آن رجوع کنیم می‌بینیم که مارکس از ما جلوتر بوده است. بوردیو می‌گوید سه جور سرمایه داریم سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. سهمی که زنان از این سه نوع سرمایه می‌برند بسیار متفاوت از سهمی است که مردان می‌برند. سرمایه فرهنگی که زنان می‌برند

در رابطه با سؤالی که یکی از آقایان از من پرسید که چرا خانم‌ها خودشان پذیرای ستم جنسی هستند. مادران ما مبلغ ستم جنسی هستند. الان زنان ما وقتی می‌خواهند پسرانشان ازدواج کنند می‌گویند حواست باشه باکره باشه، درآمد داشته باشه، خانه داری اش خوب باشه، سفره خوب بیاندازد و... زنی که خودش در جنبش فمینیستی ادعا می‌کنه برای آزادی زنان مبارزه می‌کند، وقتی برای پسرش می‌خواهد وارد شود درحوزه‌ی خانواده، با این معیارها وارد می‌شود. یا زن یا

دختری که در جنبش فمینیستی فعال است وقتی می‌خواهد خانواده تشکیل دهد می‌بندد آیا طرفش توانایی این را دارد که خواسته‌های اقتصادی اش را تامین کند، آیا صندلی را برای او جلو می‌کشد یا اول خودش می‌نشیند، آیا توی رستوران بهترین غذا را برای او سفارش دهد و صورت حساب را بپردازد؟ یعنی آن نظریه با عمل دوتااست .

این به لحاظ آن سرمایه فرهنگی است که ما داریم. سرمایه فرهنگی که ما آنقدر قشنگ لایه لای آن نموده‌های اجتماعی جاگذاری شده که ما تشخیص نمی‌دهیم و فکر می‌کنیم واقعی است. فکر می‌کنیم با نرم‌هایی که بهمان داده هم خوانی دارد. اینکه دخترمان معلم بشه پرستار بشه ، آرایشگر بشه ، منشی یک دکتر بشه مشاغلی را برای او در نظر میگیریم که زن در برنامه ریزی فرهنگی داره زن به لحاظ آن فقر فرهنگی دارد. سرمایه‌ای که به لحاظ فرهنگی به زن اختصاص داده می‌شود پایین تر از سرمایه‌ای است که به مرد اختصاص داده می‌شود. این سرمایه قابل انتقال به هم است. زنی که منشی است یا آرایشگری می‌کند موقعیت اجتماعی کمتری دارد و در نتیجه سرمایه فرهنگی کمتری نصیبش می‌شود و سرمایه فرهنگی پایینتر هم به سرمایه اقتصادی کمتر منجر می‌شود ولی به هر حال این نگاهی که در رابطه با تن ، بدن ، رابطه جنسی، ناموس، شرف، حیثیت، خانواده ، اساطیر و ... به خورد ما داده اند مثل این تکه‌های پازل آنقدر قشنگ چیده شده اند که ما نمی‌توانیم بودن یا نبودن آنها را تصور کنیم. فکر می‌کنیم همه اینها نرم است و باید باشد. به خاطر همین است که کار سخت است باید بجنگیم. نترسیم که در اینجا با هم بجنگیم. نترسیم که در اینجا یک زن بلند بشه و اینجا بگوید که زایمان نباید توسط زن صورت بگیره. باید از طرق دیگری غیر از بدن زن انجام شود. این یک نگاه است فمینیست‌های رادیکال در قسمت چپش این نگاه را دارد. زایش از زن باید گرفته شود. زایش باید به کلنیک‌ها منتقل شود. این یک نگاه است که باید و حق دارد مطرح شود و ما هم اجازه داشته باشیم آن را به چالش بکشیم.

دوست دیگری پرسیده بودند که منبع تضاد دو طبقه زن و مرد مساله زایش است. چه راه حلی برای این ادعا شده کسانی که باور به این نظر دارند راه حلش را طیف‌های مختلف است ولی

طیف خیلی خیلی رادیکال چپ می‌گویند زن و مرد نباید با هم رابطه‌ی جنسی بگیرند و زن اگر می‌خواهد باردار شود باید از طرق لقاح مصنوعی و علم کمک بگیرد اسپرم فریز شده این کار را انجام دهد تا این دیدگاه که معتقد است که زن می‌تواند با مرد رابطه‌ی جنسی داشته باشد ولی آن رابطه‌ی جنسی نباید منجر به بارداری شود. باید بارداری خارج از این رابطه صورت بگیرد تا مرد کنترلی روی بچه نداشته باشد. مثلاً اگر من نوعی باردار بشوم برای همسر من اولین چیزی که برایش مهم است این است که تست دی‌ان‌ای بدهد که ببیند که بچه مال او هست یا نه، با این که چپ هم هست و ... توی سر این نظرات خورده شود، باید نقد شوند

به هر حال نترسیم. اینجا قدم اول است اینجا تاتی تاتی است. مطمئن باشیم که جنبش چپ فمینیستی و جنبش کارگری در این که زن و جامعه سرمایه‌داری همان تضادی را دارد که کارگر و جامعه سرمایه‌داری و این که اینجا در اینجا به هم همبسته می‌شوند. اما اجازه بدهید دموکراسی را اینجا تمرین کنیم و نقطه نظرات را با هم به چالش بکشیم.

سمانه صدر: یکی از دوستان مساله تولید اجتماعی را مطرح کردند و این که چرا به جای مطرح کردن اشتغال شما مساله تولید اجتماعی را مطرح نکردید. این قضیه خیلی مهمی است من فقط بگویم که تولید اجتماعی همیشه وجود داشته و در جوامع پیش از سرمایه‌داری هم زن و هم مرد در این سرمایه اجتماعی سهیم بودند اشکالی از تقسیم جنسیتی کار هم وجود داشته و این بدیهی است ولی مساله این است که بعد از چیرگی منطق سرمایه‌داری و روابط سرمایه‌داری کل تولید اجتماعی دچار یک سری دگرگونی‌هایی می‌شود که مارکس در واقع هم تلاش کرد این مساله را بیان کند در همان فصل اول کاپیتال . وقتی از سرشت دوگانه کار و ارزش صحبت می‌کند همین مساله را مطرح میکند مساله این است وقتی تمام ارزشگذاری‌ها در مناسبات سرمایه‌دارانه با ارزش مبادله‌ای ارزش گذاری می‌شود کار زن که در حیطه ارزش مصرف هست از حیطه‌ی این ارزش گذاری‌ها خارج می‌شود و ... جنسیتی هم به گونه‌ای دیگر و به تبع آن بازسازی می‌شود.

و برای همین هم هست که به نظر من جنبش زنان و یا اندیشه فمینیستی ناگزیر از پرداختن به سرمایه داری است. واگر زمین بازی سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی را نادیده بگیرد به نظر من (می شود بحث کرد) راه به جایی که همان آزادی زنان است، نخواهد برد.

بحث دیگری که مطرح کردند که چرا عمق واقعیت که خیلی دم دست است و آن مساله بقاست نادیده گرفته می‌شود و سراغ یک سری بحث‌های نظری و ذهنی می‌رویم. من در بخش اول صحبتیم که به منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر اشاره کرده بودم شاید این مساله را باز نکردم ولی این که سرمایه‌داری که با تاکید بر فردیت چگونه این منطق خودش را بازسازی می‌کند و مسایل اجتماعی را تقلیل می‌دهد به مسایل روان شناختی که خیلی در جامعه ما هم مد است روان شناسی‌های مختلف در زمینه‌های متفاوت در حالی که ریشه تمامی این مسایل یک منطق خاص تولید و مناسبات اجتماعی است. اینجاست که به نظر من یک وظیفه و یک مساله‌ای که باید در جنبش زنان و در جنبش‌های دیگر ضد سرمایه‌داری باید مورد توجه قرار بگیرد، همان منطق فرهنگی است. منطق فرهنگی چگونه مسایل را فردی می‌کند و چون مسایل فرهنگی در جنبش زنان، مخصوصا مطرح است، تضاد را به تضاد سنت و مدرنیته تقلیل می‌دهند. این که سنت است که زنان را در چنبره‌ی خود قرار داده است و اگر ما مدرن بشویم (من مدرن بودن را در مناسبات سرمایه دارانه قرار گرفتن معنی می‌کنم) و اگر مدرن باشیم مساله حل خواهد شد. باید عمیق‌تر به این مساله نگاه کنیم چون مسایل فرهنگی که سرمایه‌داری سعی می‌کند فرافکنی کند، مساله اصلی را و مسایل زنان را این گونه بنمایاند فرهنگ به خاطر خصلت مصرفی که دارد و به خاطر فردی بودنش نمی‌تواند وارد یک کشش و امر سیاسی خاص بشود. جنبش زنان به خاطر این که بتواند استثمار و ستم و تبعیض علیه زنان را مورد حمله قرار دهد باید آن روح سیاسی بودن را و امر سیاسی را دوباره به جنبش زنان برگرداند. این مساله‌ای است که باید آن را مد نظر قرار دهیم.

یکی از حاضران (خانم): در صحبت‌های این دوستان در مورد جنبش زنان مباحثی مطرح شد از جمله بحث‌های ذات‌گرایانه یا بحث سنت و مدرنیته و یا بحث روانشناسی. ببینید دوستان

وقتی بحث از جنبش زنان و تفکرات فمینیستی است، باید بدانیم که اینها تفکرات متکثری است که دیدگاه‌های مختلفی در آن وجود دارد. بحث‌های ذات‌گرایانه و یا ارجاع به مباحث روان‌شناسی مربوط به موج سوم فمینیسم است که این موج سوم همزمان با تفکرات پسامدرن شکل و قالب گرفته است. آن چه ما اینجا در مورد جنبش زنان باید مطرح کنیم تفکرات چپ در مورد مسایل زنان است.

تفکر جنبش چپ زنان هم با تفکر پسامدرن جنبش زنان که روی ذات‌گرایی و ... بحث می‌کنند موضع دارد و هم با تفکرات اصلاح طلبانه و رفرمیستی که در جامعه خودمان غالب است موضع دارد و مبنای حرکتش تفکر چپ است. منتها زنان چپ در ایران بحث خودشان را از چپ کمی فراتر می‌برند. نه در جهت غلتیدن به پسامدرن و اصلاح طلبی و رفرمیسم. بلکه در جهت رادیکال کردن بحث.

ما تفکر مارکس را قبول داریم ولی معتقدیم که مارکس تا حدودی که در باره مسایل زنان کارکرده الان وظیفه‌ی زنان چپ است که این بحث‌ها را پیش ببرند. متأسفانه در بحث‌هایی که اینجا می‌شود، دیدم که عمدتاً جنبش زنان را جنبش رفرمیستی و لیبرالی و کسانی می‌بیند که عمدتاً به دنبال مطالبات جنسیتی هستند. درحالی که حرکت دیگری هم وجود دارد. زنانی هستند که تفکرات چپ را با مطالبات خاص زنان در هم آمیختند. اتفاقاً اینها مطالبات رادیکال‌تری نسبت به بخشی از تفکرات چپ رایج دارند. اینجا باید این بحث‌ها را مطرح کنیم.

یعنی جنبش زنان چپ که ضمن اعتقاد به آرمان‌های عدالتخواهانه معتقدند که مطالبات جنبش زنان از الان وجود داشته باشد و تا رسیدن به آن مرحله آخر به صورت مستقل ادامه داشته باشد. این با آن جنبشی که شما اشاره می‌کنید که به دنبال آزادی‌های یواشکی هستند و یا دنبال این هستند که حجابشان را کمی عقب‌تر ببرند متفاوت است. ما از این زاویه باید بحث را شروع کنیم که آن زن چپی که هم به تفکرات چپ اعتقاد دارد و هم به مطالبات خاص زنان تا به آخر اعتقاد دارد چه چیز می‌گوید. و اتفاقاً جنبش کارگری هم باید این را مطرح کند. ولی ما در زمان

حاضر زندگی می‌کنیم. این که مارکس چی گفته انگلس چی گفته مطرح نیست. جنبش کارگری که الان در ایران دارد مبارزه می‌کند راجع به مسایل زنان چه چیز را باید مشخص کند؟ آیا به جنبش زنان اعتقاد دارد؟ آیا به مطالبات خاص زنان اعتقاد دارد؟ این زنان از مرحله‌ای که حرکات رفرمیستی و اصلاح طلبی و گرفتن حق رای و چند کرسی در مجلس و صرفا مطالبه برابری جنسیتی و گرفتن چند تا مجوز قانونی ... از این مرحله جلوتر رفته اند و دنبال اهداف ایده آل هستند تا به جامعه‌ی ایده آلمان برسند.

قسمت دوم سمینار

بحث آزاد

دیدگاه‌های اصلاح طلبی و رفرمیستی و پسامدرنی جنبش زنان را کنار می‌گذاریم و نزدیکی‌هایی که بین بخش چپ جنبش زنان و جنبش کارگری رادیکال وجود دارد را در نظر می‌گیریم. در این بخش به دنبال راهکارها هستیم. آیا اساسا جنبش مستقل زنان وجود داشته باشد یا باید زیر مجموعه جنبش کارگری یا جنبش‌های دیگر قرار بگیرد.

چشم انداز جنبش زنان و جنبش کارگری چیست؟

این چشم انداز رهایی از ستم و استثمار است و یا دست یابی به برابری‌های جنسیتی؟

ریشه ستم بر زنان را چگونه می‌بینیم در بعد فرهنگی می‌بینیم یا ...

یکی از حاضران (خانم): سلام. به عنوان کسی که ساکن تهران نیستم و از شهر دیگر آمده ام می‌خواهم دیدگاهی نقادانه نسبت به جمع‌هایی که می‌خواهند نقاط مشترک را پیدا کنند. آن چه که ما را اینجا جمع کرده پیدا کردن این نقاط مشترک است. آن وقت است که می‌توانیم ارج بنهیم این نقاط مشترک را یعنی قبول ک نیم. شاملو می‌گوید من عدوی تونیستم انکار تو ام.

انکار کردن بدتر از عدو بودن است. اگر ما بخواهیم جنبش‌های اجتماعی وقتی در مسیر انکار هم می‌افتند در مسیراگر فرض کنیم ۵ تا جنبش اجتماعی داشته باشیم هر کدام که یکی دیگر را نمی‌کنند در واقع بخشی از دستی هستند که قدرت همه شان را قطع می‌کند. درست لبه‌ی دیگر قیچی قدرت می‌شوند که همه‌ی آنها را قطع می‌کند. به جورایی نمی‌خواهند قبول کنند و حرفهای هم را قبول کنند. ساترالیسم یک شکافی را بین مرکز کشور و جاهای دیگر بوجود آورده است. ما اگر بخواهیم این نقاط مشترک را پیدا کنیم یا اگر بخواهیم این صف بندی و اول و دوم کردن را از بین ببریم یا حقوق بشر را به صورت یک پارچه اتعیض‌ها را با یک‌نگاه مساوی نگاه ک نیم مثل کسی که بین بچه‌هایش فرق نمی‌گذارد بحث فرضا جنسیت یا جنبش کارگری را در مناطق دیگری که جنبش غالبش جنبش ملیتی است و جنبش زنان با سوال دادن به بخشی از هویت انسان پیش برود آن بخش بایدلحاظ شود. اگر ما در مرکز کشورهم می‌خواهیم ارتباط بگیریم با جاهای دیگر کشور

چون ما نمی‌توانیم بگوییم که جنبش کارگری ایران یا جنبش زنان ایران بدون این که بدانیم در نقاط مختلف ایران چه می‌گذرد. وقتی که در انجاها جنبش قومیتی یا ملیتی غالب است این که ما حداقل بخواهیم در لحاظ کردن تبعیض‌ها این سه مساله را یعنی جنسیت، ملیت و طبقه را لحاظ کنیم. همان چیزی که ما با پوست و گوشتمان درکش کردیم و فمنیست‌های سیاه تئوریزه اش کرده اند. حالا منظورم این است که کسانی که مهاجرت می‌کنند این بخش را فراموش می‌کنند. می‌دانید راحتشان است. دیدگاه ما خطی است یعنی می‌خواهیم همه چیز را خطی و سراسر است نگاه کنیم که تبعیض مضاعف و چیزهایی که از سال ۵۷ توی گوش ما فرو کرده اند. من می‌خواهم بگویم ما باید دیدمان را ببریم بالاتر و از بالا به موضوع نگاه کنیم و بعد بیایم به هر موضوعی که علاقه مندیم کار کنیم. حالا به عنوان راه کار همکاری کردن و سخنران دعوت کردن از نقاط مختلف کشور، چون این باعث ندیده گرفتن جنبش‌هایی می‌شود که در نقاط دیگر جاری و ساری است. ما کتابی ترجمه کردیم جنسیت طبقه نژاد است

نژاد چتراوژه‌ای است که قومیت و ... را در خودش می‌گنجانند. خودمن زنان را بقیه دوسوم را هم در این مقوله می‌گنجانند. حالا که ما زنان خانه دار هم کارگر محسوب می‌شیم و بیم پیدا کردن مشترکات است که بتوانیم دست همدیگر را از زوایای مختلف بگیریم. دیدگاه خطی را از خود دور کنیم و بتوانیم این هرم اجتماعی را از ابعاد مختلف ببینیم آن موقع است که ما می‌توانیم آنها را پیدا کنیم.

یکی از حاضران (مرد) : با سلام در ابتدا باید تشکر کنیم که این مجلس را با هر کیفیتی که دارد ترتیب دادند. روش صحبت من ممکن است چکشی باشد. در رابطه با این که زنان با مردان مساوی هستند یا نه ، بعید می‌دانم در این جمع کسی باشد که معتقد باشد که مردان برتر از زنان هستند. همه می‌گویند که زنان با مردان برابرند. و این هم که بخواهیم تاریخا بگوییم چه شده چه نشده ، حداقل این جمع که من میبینم همه کتاب خوان هستند و تاریخچه را می‌دانند. باید ببینیم که راهکارها چیست. من به خاطر این که سی و سی و پنج سال است که در جنبش کارگری هستم می‌خواهم صحبت کنم. دوستان گریز می‌زنند به جنبش زنان و جنبش کارگری. دوستان کارگری که فیش حقوقی اش را نمی‌داند چیه نمی‌تواند از حقوق زن دفاع کند. کارگر باید اول منافع خودش را بداند چیه. کارگر که نمی‌داند توی فیش حقوق اش سرش کلاه می‌گذارند می‌نویسند حق اولاد ، حق مسکن ، بن کارگری و... این کارگر این را می‌گیرد می‌رود خانه اش. نمیداند سرش را کلاه می‌گذرند. من هشت ساعت کار می‌کنم برای هشت ساعت پولش را بده. من بن کارگری می‌خواهم چه کار. حالا این کارگر از کجا باید بفهمد که زن با مرد برابر است. توی بیمه می‌نویسند بیمه تامین اجتماعی اینقدر ازت کم می‌کنند می‌نویسند بابت بیمه تکمیلی اینقدر کم می‌کنند. بابا مگر من بیمه تامین اجتماعی نیستم، دیگه واسه چی بیمه تکمیلی از من کم می‌کنید. بیمه تامین اجتماعی سابقه زیادی دارد در این کشور ولی از همه‌ی نهادها پولدارتره دولت ازش قرض می‌گیره.

بانک مرکزی از تامین اجتماعی . حدود هفتاد درصد را سرمایه‌دار پرداخت می‌کنه و سی درصدش را من کارگر دارم پرداخت می‌کنم. سالهاست که این پرداختها انجام میشه. حالا من کارگر این را ندانم چه طوری می‌خواهد از زن دفاع کند. توی کارخانه می‌آیند تعاونی مصرف می‌زنند، تعاونی مصرف برای صدتا کارگر ۴۰ قواره پارچه چادری می‌آورد. بارچه چادری به کی میدهند، به زنان؟ بارها این اتفاق افتاده زنها می‌گویند به ما بدهند چون ما زنیم و چادر به درد ما می‌خورد. کارگر مرد می‌گوید به من هم باید بدهند. ما تعاونی مصرف نمی‌خواهیم. کارگری که تانوک دماغش را می‌بیند و تعاونی مصرف می‌خواهد چه گونه می‌تواند از حقوق کارگر زن دفاع کند. چه طور می‌تواند بفهمد که کارگر زن وقتی زایمان می‌کنه، چند ماه که قبل از زایمان که باید برود استراحت، زایمان که کرد باید برود استراحت ، بعد از زایمان هم که باید برود استراحت، خب چه کار کنه هر ماه هم بیاید بگوید حقوق من را بده. سرمایه‌دار که باید سودش را داشته باشد. حالا که این را می‌گوییم حتما می‌گویید که دارد از سرمایه‌دار دفاع می‌کند. بله از سرمایه‌دار دفاع می‌کنم. چون از سندیکا دارم دفاع می‌کنم. سندیکا یعنی چه؟ سندیکا یعنی میزگردی که این طرفش من هستم و آن طرف هم سرمایه‌دار نشسته. من از حقوق خودم دفاع کند و سرمایه دار هم از حقوق خود. متاسفانه دوستان به جای مبارزه با سرمایه‌داری با سرمایه‌دار می‌جنگند. راهکار این است که هر کس در محیط خود وظایفش را انجام دهد و به آن آگاه باشد تا بتواند به زنان هم کمک کند. یعنی زنان معلم اگر از حقوق خود دفاع کنند می‌توانند از حقوق زن کارگر هم دفاع کند. وگرنه دفاع از حقوق زن کارگر وقتی کار نیستی نمی‌شود دفاع کرد. باید هر کس در حیطه خود فعالیت کند تا بتواند به جنبش کارگری به طور عام و به زنان کارگر به طور خاص دفاع کند.

حسین شریفی زاده: متنی نوشته ام در مورد ضرورت تشکل مستقل زنان کارگر، که از روی نوشته می‌خوانم:

جنبش زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، عنصری بنیادی در هر جنبش دموکراتیک راستین و در جنبش طبقه کارگر برای رهائی است. آزادی

زنان شرط بنیادی رهائی بشریت از ستم و استثمار است. این احکام برای هر زن آگاه حساس به وضعیت نابرابر و ستم مضاعف وارد بر زنان در جامعه کنونی و برای هر کارگر و زحمتکشی که به ریشه‌های استثمار و ستم و شرائط حاکم بر زندگی اکثریت مردم پی برده باشد از بدیهیات است.

مبارزه زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، در هر جامعه اشکال ویژه‌ای دارد و در هر شرائط خاص مبارزه اهداف و خواسته‌های معینی را در راه رسیدن به هدف مشترک، که رهائی زنان و به طور کلی بشریت از هر گونه ستم و استثمار است، پیش روی خود قرار می‌دهد.

در ایران، زنان، به ویژه توده‌های میلیونی زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، از ستم‌های بسیار گوناگونی رنج می‌برند. ستم و استثمار که بر زنان کارگر وارد می‌شود از ستم و استثمار که بر پدران، برادران، شوهران و پسران آنها اعمال می‌گردد بسیار بیشتر است. مثلاً یک کارگر زن در مقابل کار یکسان از یک کارگر مرد مزد کمتری دریافت می‌کند، نرخ بیکاری زنان و یا محروم نگهداشتن آنان از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر است و غیره و غیره. اما ستم بر زنان تنها به این نوع موارد خلاصه نمی‌شود: نابرابری حقوقی و مدنی زنان نسبت به مردان در ایران جنبه قانونی دارد و طبق قانون زنان در زمینه‌های متعددی مانند سرپرستی کودکان خود، حق طلاق، ارث، ديه، امکان کار کردن و مسافرتشان به اجازه شوهر، تعدد زوجات و بسیاری موارد دیگر در موقعیتی نابرابر و فرودست نسبت به مردان قرار دارند. طبق قوانین موجود زنان مجبور به رعایت حجاب و مقررات عقب مانده دیگرند، آنان را در مدارس، ادارات، وسائل حمل و نقل، پارک‌ها و ورزشگاه‌ها و حتی تا آنجا که ممکن باشد در مسیرهای رفت و آمد از

مردان دور نگاه می‌دارند. دولت و نهادهای وابسته به آن در خصوصی ترین مسائل و رفتارهای آنان دخالت می‌کنند.

زنان از دسترسی به یک رشته مشاغل و مسئولیتها به طور قانونی محرومند. آنان در معرض شکنجه‌های وحشیانه قرون وسطائی مانند شلاق، سنگسار و غیره قرار دارند و کتک زدن، تحقیر و بی‌اعتنائی و حتی قتل آنان در شرائطی توسط شوهر، پدر یا برادر به بهانه تأدیب، تنبیه و یا به اصطلاح مسائل ناموسی مورد تأیید شرع، قانون و دادگاه‌های رسمی است. به همه اینها باید سنگینی بار کار خانگی (که بخش اعظم و گاه همه آن به دوش زنان است) را نیز افزود. کارهایی که بنا به سنت‌های فئودالی و قرون وسطائی و یا در نظام سرمایه‌داری به خاطر سخت و ملال آور بودنشان یا کم درآمد بودنشان پست و حقیر شمرده می‌شوند تا حد زیادی بر عهده زنان نهاده شده است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشر و وحشیانه محسوب می‌شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شئون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هر چند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنگونی نظام سرمایه‌داری است، همان گونه که سرنگونی نظام سرمایه‌داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه میسر نیست.

اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه‌ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هر کس که باشد عوامفریبی است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می‌زند.

کسانی هم که امروز می‌گویند مبارزه برای آزادی زن را رها کنید و صرفاً به مبارزه کار به ضد سرمایه بپردازید و یا بر عکس کسان دیگری که می‌گویند تنها برای «دموکراسی به طور کلی» مبارزه کنید، در واقع نه تنها به مبارزه زنان، بلکه به مبارزه برای دموکراسی و نیز رهائی کارگران نیز لطمه می‌زنند، یعنی حتی هدف مورد ادعای خود را زیر پا می‌گذارند! به همین طریق کسانی هم که می‌گویند «زن زن است و کارگر و سرمایه‌دار ندارد» یا «مسائل زنان و مسائل طبقاتی است» و یا کسانی که اعلام می‌کنند «مشکل اصلی فرهنگ مردسالاری است و نه حکومت دینی یا روابط اقتصادی-اجتماعی حاکم» آری اینان نیز به جنبش زنان و در نتیجه به جنبش دموکراتیک و جنبش رهائی کارگران لطمه می‌زنند.

باید از اینان پرسید آیا یک زن سرمایه‌دار واقعاً می‌خواهد و می‌تواند خواهان مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان باشد؟ باید از اینان که از مبارزه با «فرهنگ مردسالارانه» دم می‌زنند پرسید بزرگترین مدافع چنین فرهنگی، مدافع «رسمی و قانونی» آن در ایران غیر از وابستگان به اهرم‌های قدرت کیست؟ از زنان بورژوائی که به مجالس یا کابینه‌های حکومتی و حتی به پست نخست وزیری و ریاست جمهوری در کشورهای مختلف رسیده اند کدامشان قانونی به تصویب رسانده اند که به نابرابری زنان و مردان مثلاً در زمینه مزد در مقابل کار یکسان پایان دهد؟ هر چند چنین قانونی نیز،

که مزد برابر را در مقابل کار برابر هر دو جنس مطرح کند، نافی استثمار کار مزدی نیست.

در شرائط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همهٔ زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همهٔ بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به سازمان مستقل زنان کارگر نیازمندند زیرا هر چند برخی خواست‌های مدنی همهٔ زنان مشترک است اما در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواست‌های ویژه‌ای دارند که زنان بورژوا با آن خواست‌ها مخالفند حتی اگر به زبان آزادی زن به طور کلی باشد. در زمینهٔ خواست‌های عمومی زنان نیز زنان بورژوا به خاطر وابستگی‌های دور یا نزدیک خود به محافل حاکم بسیار ناپیگیرتر از زنان زحمتکش اند. همهٔ اینها که گفتیم ضرورت سازمان‌های مستقل زنان کارگر را تأیید می‌کنند.

روشن است که شرکت زنان کارگر در سازمان مستقل خود تبیینی با شرکت آنان در تشکل‌های مستقل عموم کارگران (مثلاً در اتحادیه‌های مستقل کارگری) ندارد و نافی این تشکل‌ها نیست، یعنی زنان کارگر می‌توانند هم به مثابهٔ زن در سازمان ویژهٔ خود شرکت داشته باشند و هم به عنوان کارگر در تشکل‌های مستقل (از دولت، احزاب، و نهادهای دینی) عموم کارگران. در شرائطی که یک جنبش وسیع زنان با حضور نمایندگان طبقات مختلف وجود داشته باشد، یعنی در شرائطی که زنان کارگر نتوانسته باشند جنبش مستقل خود را به وجود آورند و رهبری جنبش زنان را بر عهده گیرند یا در شرائطی که هنوز این جنبش وسیع می‌تواند در خدمت جنبش زنان باشد، زنان کارگر باید فراکسیون خاص خود را در این گونه جنبش‌ها به وجود آورند.

مضمون مبارزه زنان کارگر از محدوده خواست‌های زنان بورژوا و یا «مسائل زنان به طور کلی» فراتر می‌رود، زیرا در همان حال که برای خواست‌های مدنی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان به گونه‌ای پیگیر و عمیق مبارزه می‌کنند باید بر خواست‌های ویژه اقتصادی و سیاسی طبقه خود نیز آگاه باشند و بر جدائی ناپذیری آزادی زن و آزادی بشریت از ستم و استثمار در تئوری و عمل، و در همه اشکال آن تأکید ورزند.

مبارزه زنان در ایران از مبارزه برای تغییر ریشه‌ای مناسبات کنونی جدا نیست. همان گونه که گشایش و پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش حتی به دلیل این هدف فوری مشترک باید با یکدیگر متحد شوند. روشن است همان گونه که در جنبش کارگری از اشکال و شیوه‌های مختلف مبارزه علنی، غیرعلنی، قانونی و غیر قانونی باید بهره گرفته شود و به علاوه مبارزه باید در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظری انجام شود، در جنبش زنان نیز باید همه این عرصه‌ها و اشکال مختلف مبارزه در مد نظر باشند.

یکی از حضار (مرد): من دو دقیقه می‌خواهم صحبت کنم و باز هم حضورتان خواهیم بود. ببینید دوستان عزیز، ما انسان هستیم و اصالتا و ذاتا به همدیگر وابسته هستیم. عرض کنم از این بابت که سرمایه‌داری، ما را استثمار می‌کند، می‌کوبد و در می‌نوردد رنج می‌بریم. آن چه که من این جا از برخی خانم‌ها دیدم و صحبت‌هایی که شنیدم باعث افتخار ماست که زنان ما به نهایت آگاهی خود دارند می‌رسد و تئوریسین‌های خوبی در همین جلسه داشتند که حرف زدند. این ما را به این جا می‌رساند که خانم‌های ما خانم‌ها بورژوا و سرمایه نیستند و زانی هستند با مطالعه و فهمیده. امروزه آن چه را که ما امروز در این جلسه تجربه کردیم، ما در مقابل یک فرایند مثبت و اجتناب ناپذیر قرار می‌دهد که ما زنان و مردان، جنبش زنان و کارگری دست به دست یکدیگر دهیم و در مقابل وضعی که سرمایه‌داران در مقابل ما قرار دادند عبور کنیم. باید

متحدانه این موانع را پشت سر بگذاریم و بعد از آن می‌توانیم معضلات درونی خود را حل کنیم. من خودم به عنوان یک کارگر پنج دختر دارم که همگی مهندس هستند، وقتی می‌بینم مادرم توسط پدرم استثمار می‌شد، مادربزرگم از پدر بزرگم استثمار می‌شد و دخترانم هم به دلیل مشکلات طبقاتی که من داشتم نتوانستند از مواهب زندگی بهره مند شوند، می‌فهمیم وقتی از حقوق خود آگاه شویم و ما نباید همگی بدبختی بکشیم تا چهار تا گردن کلفت بتوانند از زندگی نمونه بهره مند شوند.

یکی از حاضران (خانم): من مطالبی را نوشتم و امیدوارم که فرصت کنم به همه آن‌ها اشاره کنم. چرا جنبش زنان نه؟ اگر ما فکر می‌کنیم که بهره‌کشی، خشونت و تبعیض مبنای هستند که باید حذف شوند و در مقابل آن‌ها بایستیم پس نقد و تحلیل آن‌ها لازم است. این نقد و تحلیل را زنان تا حدودی انجام دادند. دست بردن به ریشه‌ها هم این جوری نیست که بحث فقط فرهنگی باشد و ما فکر کنیم مساله زنان فقط فرهنگی است در حالی که بحث بسیار یشه ای تر است و به همین خاطر دوستان سعی کردند به ریشه‌ها بپردازند. در این مسیری که صحبت شد و تا کنون شنیدیم، این که ما بعد از ایجاد مالکیت خصوصی، ما سرعاً به خانواده هسته‌ای نمی‌رسیم. بلکه تبار، دودمان و... بودند و در نهایت در سرمایه‌داری خانواده هسته‌ای شکل می‌گیرد. در واقع تمام سیستم‌های قبلی را کلیشه‌ای می‌کند و تبدیل به شیوه زندگی شده را با تعریف عرصه خصوصی و عمومی، با وجود این که در اولین شکل انباشت سرمایه‌داری ستم زنان هم دیده می‌شود و فوکو هم به تعداد زنان کشته شده اشاره می‌کند و روابط قدرت و قدرت‌های پراکنده را تا رسیدن به سرمایه‌داری متاخر دیده اما آنچه که دیده نمی‌شود این است که سلطه در مراحل مختلف سرمایه‌داری از کجا و چطور تشکیل می‌شود و ایجاد می‌گردد.

این مساله سلطه در رابطه زن و مرد شکل می‌گیرد. در مدرنیسم می‌بینیم سوژه مذکر است و زن ابژه می‌شود. همه در مورد زن و حقوق آن صحبت می‌کنند. مثلاً می‌گویند زنان کار خانگی می‌کنند و استثمار می‌شوند. در کنار آن تولید مثل و مسائلی از این دست هم وجود دارد. از سوی دیگر هم یک مساله ورود زنان به بازار کار هم هستند و این ورود در واقع ورود دوباره است. ما

در دوران سرمایه‌داری اولیه یا جنگ یا حتی جهان سوم هم می‌بینیم که زنان در امر تولید نقش داشتند. در جهان سوم که گسترش سرمایه‌داری به جهان سوم مطرح است زنان هم حضور دارند. اما در مورد زنان این پارادوکس وجود دارد که بگوییم زنان به بازار کار بیایند یا نیایند. این پارادوکس ناشی از ابژه بودن زن است. اگر با این سوپه به جنبش کارگری نگاه کنیم، باید بگوییم که اتحادیه‌های کارگری فعال در حال حاضر درون سیستم هستند، زنان هم مساله‌ای جدا از این ندارند. یا باید بگوییم به خاطر این پارادوکس زنان باید مسائل مربوط به خود را رها کنند. اما اگر بخواهیم به ریشه‌ها بپردازیم و این که در نهایت ما می‌خواهیم چه کنیم. مساله پرداختن به ریشه‌ها وقتی می‌خواهند به سیر تحولات زندگی بشر که در مردم شناسی آن را توحش، بربریت، تمدن نامگذاری کرده و با تمدن در واقع بشر متمدن ترجیح داده بخش توحش و بربریت را حذف کند. نمی‌دانم این نامگذاری باعث شده یا این که بگوییم بشر متمدن تاریخ را شروع کرده و دوران قبل را پیشا تاریخ بخوانیم. می‌خواهم بگویم وقتی می‌خواهیم به ریشه‌ها بپردازیم، مساله این نیست که فقط باید مساله را فرهنگی دید بلکه باید به عمیق مساله رفت. اگر زنان با جنگ مخالف بودند مساله این باشد که زنان کار قهرمانانه‌ای که در کوبانی یا افغانستان انجام دادند را بخواهیم نفی کنیم. در واقع اگر جنبش زنان را مطرح می‌کنیم یعنی نباید مسائل مورد بحث باقی بمانند.

یک چیز دیگر که می‌خواهم اشاره کنم، دمکراسی است و آن چیزی نبود که در پروژه سرمایه‌داری تعریف شده باشد. نباید جنبش‌ها را کنار بگذاریم و مثلا وجه دمکراتیک جنبش چپ را کنار بگذاریم چون دمکراسی را برابری سرمایه‌داری بدانیم که این طور نیست. مثلا در مورد اسید پاشی که می‌خواهم به طور مشخص اشاره کنم، بارها شنیدم که زنی که به او اسیدپاشی می‌شود کل خانواده او هم درگیر می‌شود و در نتیجه ستم به کل جامعه است. اما باید دید چرا اسید پاشی عمدتا در مورد زنان مطرح می‌شود یا پوشش. بحث پوشش پیشینه تاریخی دارید و محصول صرفا جمهوری اسلامی یا سرمایه‌داری نیست. پوشش سیر تاریخی داشته و حالا در دوران سرمایه‌داری مسائل دیگری مطرح می‌شود. پوشش در درجه اول تبعیضی است که نسبت به

زنان شده و به زندگی زنان آسیب زده. به هر حال مساله من این است که باید به ریشه‌ها پرداخت و نمی دانم چقدر هم توانستم به مسائل درست بپردازم.

فوائد، کارگرمکانیک : فوائد، کارگرمکانیک : استنباط من از این سمینار این است که، آن ناهمی های که جنبش کارگری در جنبش زنان داشت و برعکس، مورد بحث قرار می گرفت که متاسفانه به آن ها اشاره نشد. همان طوری که یکی از دوستان به خوبی به آن اشاره کرد و یادآور شد ما با رفقای خود در حال صحبت هستیم اما به هر حال وارد این بحث مهم نشدیم. شاید جلسه اول بوده اما امیدوارم بعدها به آن پرداخته شود.

سخنم رابا یک جمله ای آغاز می کنم که می گوید "زنان نیمی از آسمان هستند، اگر قرار باشد این نیمه آسمان بی حرکت باشد، آن طوفان های عظیمی که قرار است نظم کهن را از بین ببرد، نسیمی بیش نخواهد بود." با این جمله می خواهم بگویم این زنانی که این جا هستند، متحد و هم‌رزم و رفیق ما هستند برای سرنگونی نظم کهن.

یک سری مثال هایی می زنم که منظورم را بهتر بگویم. جنبش زنان به هیچ عنوان حیاط خلوت جنبش کارگری نیست، به هر حال جنبش زنان یک جنبش مستقل است که درک های خاص خود را دارد و شاید از من کارگر هم بهتر مسائل تبعیض و ستم واستثمار را درک کنند. من هم به این اصل اعتقاد دارم چون رفقای زن را باور دارم و همان طور که من برای رهایی جامعه برنامه دارم، خانمها هم دارند و شاید خیلی بهتر از من هم بتوانند برنامه ارائه دهند.

مثلا در یونان، حزب سیاسی طبقه کارگر اطلاعیه می دهد به سیریزا وتبریک میگوید به او او را چپ رادیکال معرفی میکند ولی رفیق زن من آن را نقد می کند و می گوید بخشی از بورژوازی یونان سر کار آمدند. حزب سیاسی به اصطلاح طبقه کارگر برای چهارتا نماینده کرد در مجلس ترکیه به به کردند اما رفیق زن من آن را نقد کرد و گفت این به رهایی جامعه نمی انجامد. این را گفتم تا به جنبش زنان کم بها ندهیم. متاسفانه ما کارگران کتابها و نوشته های فمینیست ها را عمیق درک نکردیم . ما باید

رفقای زن خود را بشناسیم و درد آن‌ها را بشنویم. می‌گوییم بر زنان ستم دو گانه روا میشود آن هم از موضع چپ اما توضیحی نمی‌دهیم که این ستم دوگانه چیست. سوالی که من از این رفیق زن دارم این است که می‌گویند زن در چهارچوب خانواده پرولتر مرد است، اگر این مسئله درست تر درک شود به برخی از سوئی برداشت‌ها خاتمه خواهد داد. می‌گویند اگر پوست من کارگر را بخراشیم، یک مرد سالار در آن خوابیده است. حالا این را ما می‌گوییم رفیق زنی از من پرسیده تو این را قبول داری یا نه که به نظرم او هم من را درک نکرده است.

این سمینار به نظرم در همین سطحی هم که بحث شد خوب بود و یک گام رو به جلو بود، هر چند که باز هم فکر می‌کنم به بسیاری از مسائل پرداخته نشده است. می‌توانیم مجدداً جلساتی بگذاریم و یکدیگر را نقد کنیم. این که من در بحث زن ورود کردم، این بود که اولین جنبشی که در سال ۵۷ در مقابل ستم و استثمار بیرون آمد، جنبش زنان بود ولی من کارگر گفتم، این‌ها را ول کن، مبارزه با امپریالیسم عمده است. رفقا این موضع اشتباه بود، دوستان آن خطا بود (تشویق حضار) آن خطا بود و از آن درس بگیریم تا برای رهایی بشر پا به جاده رهایی بشریت بگذاریم با گرفتن دستان یکدیگر.

یکی از حضار (مرد): بحث‌های زیادی شد ولی راهکار فقط دو تا داده شد، یعنی به هر حال من فکر می‌کنم راهکارها کم بود. راهکار گام عملی است، یعنی من می‌خواهم ماشین خود را تعمیر کنم به هزار تئوری که نمی‌پردازیم. راه کار باید کاری را انجام دهد و این جا خانمی گفت باید نقاط مشترک جنبش‌ها را ببینیم و این یعنی استقلال جنبش‌ها را قبول داریم و جنبش‌ها به هر حال از همین جامعه نشات می‌گیرد. نکته اساسی که باید در نظر بگیریم که باید ببینیم نقاط مشترک کجاست و از جای درست وصل شویم. خانم دیگری هم گفت باید یکدیگر را به رسمیت بشناسیم نه آن که انکار کنیم این دو نکته مهم بود. علاوه بر این ما ایرانیها حرف خوب می‌زنیم، یعنی می‌رویم کلاس رانندگی اما بعد از مدتها به دلیل عمل نکرد رانندگی نمی‌کنیم.

به هر حال باید استقلال جنبش‌ها را پذیرفت و منافذی که جنبش‌ها را به یکدیگر وصل می‌کند را بشناسیم.

یکی از حضار (خانم): با توجه به بحث‌هایی که مطرح شد، برخی دوستان به بحث وحدت جنبش زنان و کارگری مطرح شد. ما در حال حاضر می‌توانیم روی ائتلاف کاری حرف بزنیم و بعد بر روی ریشه جنبش‌های زنان و کارگری بحث شود تا بتوان خطوط مشترک را در آورد. در نتیجه فعلا ائتلاف کاری ممکن است و وحدت نیازمند کار بیشتری می‌طلبد. البته ضد سرمایه داری بودن وجه مشترک جنبش زنان چپ و کارگری است.

تقفی: کانون به این نتیجه رسیده که این بحث باید با گروه‌ها و افراد متنوع تری ادامه یابد. بحث‌های درونی کانون مدافعان کارگر همواره بر این اشاره داشته که رهایی کارگر بدون رهایی زنان ممکن نیست. امروز هم ما هر چه به ذهن مان رسید گفتیم و حتی امروز همه ما هم مانند رفیق خودمان، اعتقاد داریم در سال ۵۷ اشتباه کردیم و اگر این نمی‌شد شاید امروز این‌جا نبودیم. در نتیجه پیشنهاد می‌کنم که مباحث اخیر را منتشر کنیم. دوستان تلاش کنند و هر بحث اصلاحی و پیشنهادی که بتواند این جنبش‌ها را به هم نزدیک کند، با تاکید بر این که زنان خواسته‌های مستقلی در جنبش دارند، مباحث را ادامه دهیم.